



Munich Personal RePEc Archive

A Review of Classical Economics and Its Schools

Mirjalili, Seyed hossein

Institute for Humanities and Cultural Studies

30 March 2008

Online at <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/125660/>
MPRA Paper No. 125660, posted 12 Aug 2025 21:17 UTC

IN THE NAME OF GOD

Farhang

Journal of the Institute for Humanities and Cultural Studies

Issue Subject: **Econimics**

Director

Prof. Mehdi Golshani

Editor-in-Chief

B. Khorramshāhi

Issue Editor

Dr. S. H. Mir Jalili

Excutive Manager

Nāser Z'afarānchi

Production Manager

Rahmatollāh Rahmatpour

Editor

Seyyed Jalil Shāheri Langrudi

Copy Editor

Mitrā Tousi

Typecaster

Farzaneh Sadeghiyan

Editorial Board

Prof. S. Ā'inehvand

Prof. M. Golshani

Dr. A. Ketābi

B. Khorramshāhi

Dr. S. Maknoun

Dr. E. Meflāh

Dr. Z. Movahed

Dr. M. A. Fathollahi

Dr. S. H. Mir Jalili

Prof. A. Rādfar

H. Tonkāboni

Prof. Z. Zarshenās

Board of Consultants

S.M. Rezā Amiri Tehrani

Dr. M. Abdolāh Hoseini

Dr. A. Sāi'di

Dr. M. R. Shāhroodi

Dr. A. Ketābi

Dr. S. N. Makiyyān

A. R. Mansoori

Dr. S. H. Mir Jalili

Dr. A. Vā'z

ISSN: 1017-4117

Farhang is a quarterly journal published by the Institute for Hmanities and Cultural Studies. The journal aims to contribute towards research in humanities and cultural studies. Each issue deals with a specific field. The authors assme responsibility for their views expressed here. Articles and photographs may be reproduced provided that FARHANG is cited.

Mailing address:

Farhang

Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

P. O. Box: 14155-6419, Tehran, Iran

Tel: (98) 21-88046891-3 Fax: (98) 21-88036317

Email: farhang@ihcs.ac.ir

<http://www.farhang.ac.ir>

Articles

- Esfandyāri, Ali Asqar; Ahmadyān, Imān** / The Effects of Globalizing Iranian Economy on Automobile Industry 1
- Amiri Tehrāni, Seyed Mohammad Rezā** / Applying the Deductive-Nomological Pattern of Explanation in Economics 41
- Bozorgi, Vahid; Hosseini, Mir Abdollāh** / The Structure of World Cement Market and the National Tariff Regimes 79
- Hosseini, Mir Abdollāh** / The Estimation of Mutual Trade Elasticities between Iran and the EU 113
- Gholāmi, Ali** / An Analysis of the Effects of IT on Foreign Trade in Iran 145
- Farhādī, Hamid rezā; salāhnezhād Qal'eh Jouqi, Ahmad** / A Study on the Insurance Premium Using Pricing Model for Insurance Risks Under Wang Transformation 189
- Mirjalili, Seyed Hossein** / A Review on Classical Economics and It's Schools 221

Book Review

- Pireh, Majid** / Islamic Bonds; Structuring Models, Issues and Investment in Sukuk 301
- Mirjalili, Seyed Hossein** / Frontiers of Development Economics 311
- Vāez, Mohammad** / The Development of Macroeconomic Analysis 341

مروری بر اقتصاد کلاسیک و مکتب‌های آن

سید حسین میرجلیلی*

دانشیار پژوهشکده اقتصاد

پژوهشگاه علوم انسانی

چکیده

جریان اصلی اندیشه اقتصادی طی دوره ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱، اقتصاد سیاسی کلاسیک نامیده شده است که در آن گروهی از اقتصاددانان، عمدتاً انگلیسی، آزادی کسب و کار و تجارت، مالکیت خصوصی و دولت حداقل، رقابت و اصالت فایده را مبنای تحلیل‌های سیاست اقتصادی قرار دادند.

در چهارچوب اقتصاد سیاسی کلاسیک، چند مکتب فکری در برخی موضوعات مهم مورد بحث کلاسیک‌ها، ظهور کردند: مکتب منچستر در زمینه تجارت آزاد، مکتب لیبرال فرانسوی در زمینه آزادی فعالیت‌های اقتصادی، مکتب اصالت فایده انگلیسی در زمینه فلسفه اخلاق پیامدگرا برای ایجاد بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد انسان‌ها، مکتب پول (در گردش) در زمینه علیت از رشد پول به سطح قیمت‌ها و پشتوانه صددرصد طلا برای اسکناس، مکتب بانکداری در زمینه علیت معکوس از قیمت‌ها به پول و تبعیت نیاز به اسکناس از برات‌های واقعی، نیازهای تجارت و قانون بازگشت، مکتب بانکداری آزاد در زمینه پیروی از تجارت آزاد در انتشار پول قابل تبدیل به مسکووک. مکتب‌های شش‌گانه یادشده طی دوره حدود یکصدساله حاکمیت اقتصاد کلاسیک ظهور کردند و توصیه‌های سیاست اقتصادی در زمینه موضوعات مورد بحث خود را ارائه دادند.

۱. مقدمه

عنوان «اقتصاد کلاسیک» برای اندیشه اقتصادی از سال ۱۷۷۶ تا ۱۸۷۱ به کار رفته است؛ زمانی که گروهی از اقتصاددانان، عمدتاً انگلیسی، کتاب تحقیقی در ماهیت و علل ثروت ملل^۱ آدام اسمیت را مبنای تحلیل تولید، توزیع و مبادله کالاها و خدمات در اقتصاد قرار دادند. اقتصاد کلاسیک، تمامی نوشته‌های اقتصاددانان سیاسی این دوره زمانی را شامل می‌شود که طبق اصول فکری اسمیت در وهله اول و ریکاردو در وهله دوم نوشته شده است.

از نظر مارکس (۱۸۶۷: ۱۷۴)، اقتصاد سیاسی کلاسیک در قرن هفدهم با پتی^۲ آغاز می‌شود و با ریکاردو پایان می‌یابد. کینز (۱۹۳۶: ۳) معتقد است اقتصاد کلاسیک با ریکاردو شروع و به پیگو ختم می‌شود.

آدام اسمیت، موضوعات اصلی اقتصاد کلاسیک را مطرح کرد که اقتصاددانان یک قرن بعد از وی درباره آن بحث می‌کردند. ریکاردو در کتاب *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌ستانی*^۳ (۱۸۱۷)، موضوعات دیگری را مطرح کرد که بخش دیگری از اقتصاد کلاسیک را شکل داد.

در این مقاله، ابتدا اقتصاد سیاسی کلاسیک به عنوان جریان اصلی اندیشه اقتصادی طی این دوره حدود یکصدساله معرفی و سپس هر یک از مکاتب منچستر، لیبرال فرانسوی، اصالت فایده کلاسیک، پول (در گردش)، بانکداری و بانکداری آزاد بررسی و تحلیل می‌شود.

1. *An Inquiry into the Nature and Causes of Wealth of Nations*

2. Petty

3. *Principles of Political Economy and Taxation*

۲. اقتصاد کلاسیک

زمینه پیدایش

در قرن هفدهم، انگلستان در تجارت عقب‌تر از هلند و در تولید صنعتی عقب‌تر از فرانسه بود؛ اما در اواسط قرن هیجدهم، در تجارت و صنعت پیش‌تاز شد. انقلاب صنعتی، ابتدا در انگلستان به‌وقوع پیوست و اقتصاد سیاسی کلاسیک نیز در آنجا مطرح شد. آدام اسمیت و معاصرانش که طی مراحل اولیه انقلاب صنعتی زندگی می‌کردند، از رشد اساسی صنعت، تجارت و اختراعات و تقسیم کار آگاه بودند. این امر باعث شد بر جنبه صنعتی حیات اقتصادی در اندیشه کلاسیک‌ها تأکید شود. در سال ۱۷۷۶، انگلستان می‌توانست بدون نگرانی از رقابت خارجی، از عهده تجارت آزاد برآید. با قوی‌تر شدن کارآفرینان انگلیسی، آنها دیگر به یارانه‌های دولت، امتیازات انحصاری و حمایت تعرفه‌ای متکی نبودند. بازار کار رقابتی در انگلستان ایجاد شد و لسه فر^۱ مرام صاحبان مشاغل شد (اُسر^۲، ۱۹۷۰: ۳۹-۴۴). اندیشه اقتصادی که در چنین شرایطی در اواسط قرن هیجدهم در انگلستان ظهور کرد، اقتصاد سیاسی کلاسیک نامیده شده است. اندیشه کلاسیک‌ها، عقلانی‌سازی^۳ فعالیت‌های اقتصادی بود. رقابت، پدیده‌ای روبه رشد بود و اتکا به آن به‌عنوان تنظیم‌کننده بزرگ اقتصاد، دیدگاهی معقول به‌شمار می‌آمد. دولت‌ها به ائتلاف و فساد مالی معروف بودند و تحت چنین شرایطی، مداخله کمتر دولت، بهتر بود. اقتصاددانان کلاسیک بر انباشت سرمایه، گسترش بازارها و تقسیم کار تأکید می‌کنند و شدیداً به ارائه توصیه‌های سیاست اقتصادی تمایل دارند. اینان وقتی بازار با شکست مواجه می‌شد، مداخله در اقتصاد را توصیه می‌کردند (پیرس^۴، ۱۹۸۶: ۶۳-۶۴). نمایندگان اصلی این مکتب فکری در اقتصاد عبارت‌اند از: آدام اسمیت، دیوید ریکاردو، توماس رابرت مالتوس، ژان

1. Laissez Faire

2. Oser, Jacob

3. rationalization

4. Pearce, David W.

باتیست سی، ناسا سنیور، جان استوارت میل و جان الیوت کزنز.^۱ هرچند تعدادی از مورخان اندیشه اقتصادی، کارل مارکس را به دلیل استفاده از برخی نظریات ریکاردو، اقتصاددان کلاسیک به حساب آورده‌اند، طبق تعریف و اصول اقتصاد سیاسی کلاسیک که در این مقاله ارائه شده است، مارکس را نمی‌توان اقتصاددان کلاسیک دانست.

اصول اقتصاد کلاسیک

اقتصاد کلاسیک را اغلب لیبرالیسم اقتصادی نامیده‌اند. پایه‌های این اقتصاد (آزادی کسب و کار، مالکیت خصوصی و رقابت)، به دکتترین لسه فرمتکی است. درمقابل محدودیت‌های فتودالی و مرکانتیلیستی بر انتخاب شغل، انتقال زمین و تجارت، ایده‌های کلاسیک، لیبرال بود.

ویژگی‌های اصلی اقتصاد کلاسیک به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. اولین اصل اقتصاد کلاسیک، لسه فر است. بر پایه این اصل، بهترین دولت آن است که کمترین دخالت را در اقتصاد داشته باشد؛ و نیروهای بازار رقابتی آزاد، تولید، مبادل و توزیع را با «دست نامریی» هدایت می‌کنند. اقتصاد، تعدیل‌شونده است و بدون مداخله دولت، به اشتغال کامل گرایش دارد.

۲. رفتار اقتصادی مبتنی بر نفع شخصی: اقتصاددانان کلاسیک فرض می‌کردند که رفتار مبتنی بر نفع شخصی، اساس ماهیت بشر است. تولیدکنندگان و بازرگانان، کالاها و خدمات را از تمایل به کسب نفع، فراهم می‌کنند و کارگران، کار خود را برای کسب دستمزد عرضه می‌کنند و مصرف‌کنندگان، محصولات را خریداری می‌کنند تا خواسته‌های خود را ارضا و مطلوبیت کسب کنند. کلاسیک‌ها (به‌استثنای

1. John Elliot Cairnes

ریکاردو)، بر وجود هماهنگی منافع^۱ تأکید می‌کردند. هر شخص، با پیگیری منافعش، درواقع منافع جامعه را تأمین می‌کند.

۳. کلاسیک‌ها بر اهمیت تمامی فعالیت‌های اقتصادی، خصوصاً صنعت، تأکید می‌کردند. مرکانتی‌لیست‌ها می‌گفتند که ثروت از تجارت به‌دست می‌آید. فیزیوکرات‌ها، کشاورزی را منبع همه ثروت‌ها می‌دانستند. اقتصاددانان کلاسیک، صنعت را به تجارت و کشاورزی افزودند و هر سه را مولد به‌حساب آوردند.

۴. قوانین اقتصادی: نقش اقتصاد کلاسیک در تکوین علم اقتصاد آن بود که بر تحلیل «قوانین» و نظریه‌های اقتصادی، تمرکز داشت. قانون مزیت نسبی، قانون بازدهی نزولی، نظریه جمعیت مالتوس، قانون بازارهای سی، نظریه رنت ریکاردو، نظریه مقداری پول و نظریه ارزش مبتنی بر کار، مهم‌ترین آنهاست. کلاسیک‌ها معتقد بودند که قوانین علم اقتصاد، جهان‌روا و تغییرناپذیر است. اقتصاددانان کلاسیک به اقتصاد به‌عنوان یک کل می‌نگریستند؛ یعنی رویکرد اقتصاد کلان داشتند (آسر، ۱۹۷۰: ۴۱؛ استانی برو و رندی گرانث، ۲۰۰۷: ۴۷).

در ادبیات اقتصاد کلاسیک، نظریه‌های ارزش مبتنی بر مطلوبیت^۲ توسط نویسندگانی مانند للوید^۳، لانگفیلد^۴، سینیور^۵، دوپویت^۶ و گوسن^۷ مطرح شد، نظریه‌های امساک بهره توسط بیلی^۸، سینیور، رائه^۹ و جان استوارت میل مطرح گردید، استفاده از نیروهای عرضه و تقاضا در تعیین قیمت‌های بین‌المللی توسط میل

-
1. harmony of interests
 2. Utility Theories of Value
 3. Lloyd
 4. Longfield
 5. Senior
 6. Dupuit
 7. Gossen
 8. Bailey
 9. Rae

ارائه شد؛ نظریه اشباع عمومی بازار^۱ و قانون بازارهای سی^۲ و نظریه جمعیت مالتوس نیز توسط اقتصاددانان کلاسیک مطرح شده است.

از نظر اگلی^۳، کل اقتصاد کلاسیک را می توان برحسب یک چهارچوب مفهومی واحد تعریف کرد. کلید اقتصاد کلاسیک باید در به اصطلاح «دکترین وجوه دستمزدی»^۴ یافت شود. در کتاب اگلی، تعریف اقتصاد کلاسیک به عنوان پیکره ای منسجم از ایده هایی ارائه می شود که حول یک اصل قانونی متحد کننده، سازماندهی شده است. ادبیات ثانویه کلاسیک، تلاش برای التزام به نظریه کلاسیک رشد اقتصادی است.

سوول^۵ تعریف سنتی اقتصاد کلاسیک را می پذیرد: اقتصاد کلاسیک در عمل مبتنی بر دیدگاه های آدام اسمیت، در کتاب ثروت ملل، است. او مارکس را مستثنی می کند و اعتقاد دارد اقتصاد کلاسیک، مجموعه مشترکی از پیش فرض های فلسفی، روش های مشترک تحلیل و نتایج مشترک مربوط به تحلیل موضوعات اقتصادی را دربر می گیرد و قضایای مهمی مانند نظریه ارزش مبتنی بر کار^۶، نظریه جمعیت مالتوس، قانون سی و نظریه مقداری پول را شامل می شود و بیشتر با موضوع رشد اقتصادی (و در معنای جدید، نظریه مسیر رشد تعادلی وضعیت مانا^۷) همسو است. (بلاگ^۸، ۱۹۸۷: ۴۳۵)

-
1. General glut
 2. Say's Law of Markets
 3. Eagly
 4. Wages Fund Doctrine
 5. Sowell
 6. Labour Theory of Value
 7. Steady - State Equilibrium Growth Path
 8. Blaug, Mark

دورهٔ حیات

آغاز اقتصاد کلاسیک را می‌توان در ۱۷۷۶ دانست (وقتی آدام اسمیت کتابش را منتشر کرد). پایان اقتصاد کلاسیک، سال ۱۸۷۱ بود (وقتی استانیلی جونز و کارل منگر و لئون والراس آثارشان را منتشر کردند و روایتی از اقتصاد نئوکلاسیک پدید آمد) (استانیلی برو و رندی گرانث، ۲۰۰۷: ۴۵). مبانی نظریه‌پردازی اقتصاد کلاسیک، به مجموعه‌ای از اندیشه‌های آدام اسمیت و دیوید ریکاردو مربوط است. اواخر اقتصاد کلاسیک در دههٔ ۱۸۷۰ با «انقلاب مارجینال»^۱ همراه بود. انگلی وسیع‌ترین دورهٔ زمانی را برای «اقتصاد کلاسیک» در نظر گرفته است؛ دوره‌ای که با فیزیوکرات‌ها در دههٔ ۱۷۵۰ آغاز می‌شود و با نظریهٔ والراسی تعادل عمومی در دههٔ ۱۸۷۰ خاتمه می‌یابد. البته اندیشمندان پیشگامی قبل از اسمیت بودند که بر تفکر اسمیت اثر گذاشتند؛ اما نقش اسمیت، فوق‌العاده بود.

اقتصاد کلاسیک حدود ۱۰۰ سال بر اندیشهٔ اقتصادی حاکم بود. پایهٔ فکری برای عمدهٔ اقتصاد کلاسیک، در کتاب ثروت ملل آدام اسمیت یافت می‌شود. آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰)، مشهورترین و تأثیرگذارترین شخصیت اقتصاد کلاسیک بود و بعد از او دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳) قرار داشت. مهم‌ترین اندیشمندان اقتصاد کلاسیک عبارت‌اند از: مک کلاچ (۱۷۸۹-۱۸۶۴)، جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶)، توماس رابرت مالتوس (۱۷۶۶-۱۸۳۴)، جیمز میل (۱۷۷۳-۱۸۳۶)، ناساسنیور (۱۷۷۰-۱۸۶۴)، رابرت تورنر (۱۷۸۰-۱۸۶۴). به‌استثنای ژان باتیست سی (۱۷۷۶-۱۸۳۲) - اقتصاددان فرانسوی - اقتصاددانان کلاسیک در بریتانیا زندگی می‌کردند. اقتصاد از فلسفه سرچشمه گرفت و اسمیت و هیوم، محصولات مکتب فلسفی اسکاتلندی بودند. افزون بر آن، گرایش اصالت فایده‌ای در اقتصاد کلاسیک معمولاً با جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲) همراه است که منشأی آن در سنت فلسفی اسکاتلندی

است و مکتب اصالت فایده کلاسیک را به وجود آورد. اثر احتمالی برنارد دو ماندویل^۱ (۱۷۳۳-۱۶۶۰) در کتاب *داستان زنبوران*^۲ (۱۷۱۴) بر اسمیت را نمی توان نادیده گرفت. تأکید اسمیت بر نفع شخصی به عنوان مولد نفع اجتماعی، مطلب ماندویل را منعکس می کند. فرد، آن نفع شخصی را دنبال می کند که با چهارچوب قانون، دین، آداب و رسوم محدود شده است و حس اخلاقی ذاتی سبب می شود رضایتمندی عمومی و خصوصی، برهم منطبق شوند. رقابت، در واکنش به علایم قیمتی، منابع (مانند سرمایه) را تخصیص می دهد تا فرصت های سودآور را دنبال کند؛ و تولید محصول بیشتر از منابع سرمایه ای، به تخصص یافتن و تقسیم کار و انگیزه اصلی پیشرفت فنی منجر می شود.

نقش اسمیت و ریکاردو در اقتصاد کلاسیک

یکی از نظریه های ریکاردو این است که رانت، یک منبع درآمد است. رانت «درآمد کسب نشده»^۳ است. بازدهی درون حاشیه ای^۴ برای تفاوت های طبیعی محض در کیفیت زمین است که هیچ نوع ارتباطی با فعالیت مالکان ندارد. از نظر اسمیت، تمامی منافع اقتصادی هماهنگ است یا قابلیت آن را دارد که قانونگذاران باتدبیر آنها را هماهنگ کنند. اما در دنیای ریکاردو، تضاد منافع طبقاتی، اجتناب ناپذیر است. این عنصر در نظام ریکاردویی، مغایر با اقتصاد کلاسیک است. از نظر ریکاردو، «تعیین قوانینی که به موجب آنها توزیع (رانت، سود و دستمزدها) تنظیم می شود، مسئله اصلی در اقتصاد سیاسی است». ریکاردو، موضوع توزیع درآمد — یعنی رانت زمین، سود سرمایه و دستمزد نیروی کار — را در اقتصاد وارد کرد. مقصود از «انقلاب ریکاردویی»، ادبیاتی است که با انتقاد از برخی «نظریه های اسمیت»

1. Bernard de Mandeville
2. *Fable of the Bees*
3. Unearned Income
4. Intra Marginal Return

آغاز می‌شود و با تجدید نظر در میراث اسمیت پایان می‌یابد. شالوده انقلاب ریکاردویی، انکار نظریه هزینه تولید اسمیت بود که طبق آن افزایش دستمزدهای پولی باعث می‌شود تمامی قیمت‌ها افزایش یابد و در این صورت نرخ سود دست‌نخورده باقی می‌ماند. (بلاگ، ۱۹۸۷: ۴۴۴-۴۳۴)

دیدگاه اقتصاد کلاسیک درباره برخی موضوعات اقتصادی

ارزش: اسمیت نظریه ارزش خود را بر مبنای هزینه‌های هر واحد نیروی کار، سرمایه و زمین در تولید، ارائه کرد و ارزش کالاها در تعادل درازمدت را برحسب دستمزد، سود و رانت توضیح داد. ریکاردو نظریه ارزش مبتنی بر کار را مطرح کرد؛ همچنین، متوسط نسبت سرمایه - کار و وجود یک کالای تولیدشده تحت چنین شرایطی - یعنی اندازه‌گیری ثابت^۱ - را فرض کرد. از نظر ریکاردو، رانت، مازاد ناشی از وجود بازدهی نزولی در کشاورزی است. اقتصاددانان به‌طور سنتی رانت را منحنی عرضه کشاورزی در حال افزایش، با ناحیه مازاد تولیدکننده تصور می‌کنند که بین منحنی عرضه و قیمت بازار قرار دارد و لذا رانت یک مازاد است. استوارت میل بر نوسان قیمت بازار در اطراف قیمت طبیعی درازمدت (هزینه تولید) تأکید می‌کرد؛ اما معتقد بود که هزینه را می‌توان با کاهش یا افزایش محصول تغییر داد و برخی محصولات ممکن است ارزش کمیابی داشته باشد. هزینه تولید شامل دستمزد و سود است و رانت، جزئی از هزینه تولید نیست. ژان باتیست سی، رویکرد کاملاً متفاوتی داشت که با رویکرد پس از ۱۸۷۱ در نظریه ارزش سازگار بود. از نظر سی، ارزش از تعامل ارزیابی ذهنی و محدودیت‌های عرضه به‌دست می‌آید و ارزش کالاها و خدمات مولد، از مطلوبیت محصول نهایی به‌دست می‌آیند و قیمت با تقاطع منحنی تقاضا (با شیب منفی) و جدول عرضه صعودی تعیین می‌شود. ژان باتیست

1. invariable measure

سی جدول نزولی تقاضا را برحسب توزیع درآمد توضیح داد نه مطلوبیت. ناسا سنیور^۱ ایده مطلوبیت نهایی نزولی را توضیح داد؛ اگرچه آن را به منحنی تقاضا مرتبط نساخت. اقتصاددان ایرلندی، مونتیفورت لانگفیلد^۲، نظریه ارزش ذهنی مدرن را مطرح کرد و گفت که ارزش به عرضه و تقاضا بستگی دارد: هزینه تولید، عرضه را محدود می‌کند و تقاضا به مطلوبیت نهایی نزولی بستگی دارد. مطلوبیت نهایی بین واحدهای یک کالا و بین اشخاص، تغییر می‌کند. لانگفیلد به جای اتکا به توزیع درآمد برای به دست آوردن جدول تقاضا با شیب نزولی، به طور مستقیم آن را از مطلوبیت نهایی نزولی به دست آورد.

توزیع درآمد: مفهوم دستمزدهای «حداقل معیشت»^۳ و «وجوه دستمزدی»^۴ را کلاسیک‌ها مطرح کردند. نرخ دستمزد با تقاطع منحنی عرضه کار و منحنی تقاضای کار، تعیین می‌شود. اسمیت میان نیروی کار مولد و غیرمولد، تمایز قایل می‌شود و سود را بازدهی سرمایه می‌داند. برخی نویسندگان اذعان کرده‌اند که سرمایه، محصول کل را افزایش می‌دهد و لذا پاداش آن (سود) با بهره‌وری پیوند می‌خورد. همان‌گونه که کلاسیک‌ها از اسمیت به بعد اذعان کردند، سطح سود هم به تقاضای سرمایه‌گذاری (در ارتباط با عرضه وجوه سرمایه‌گذاری موجود) و هم به تقاضای کالاهای مصرفی (که بر بهره‌وری آن سرمایه‌گذاری اثر گذاشته است) وابسته است. از نظر ریکاردو، نرخ سود کل اقتصاد با نرخ نهایی سود در بخش کشاورزی تعیین می‌شود؛ و این، با این نظر ریکاردو سازگار بود که بازدهی نزولی در کشاورزی، اقتصاد را به وضعیت مانا^۵ درمی‌آورد. به عقیده ریکاردو، رانت یک مازاد است؛ دستمزدها سرانجام به حداقل معیشت خواهند رسید و سود به حداقل کاهش خواهد

1. Nassau senior

2. Mountifort Longfield

3. subsistence

4. Wage fund

5. stationary state

یافت که هم ناشی از انباشت سرمایه در ارتباط با فرصت‌های سرمایه‌گذاری است (مانند آنچه اسمیت، مالتوس و جان استوارت میل می‌گفتند) و هم بازدهی نزولی در کشاورزی (ریکاردو)؛ و مقدار مطلق رانت و سهم آن از درآمد ملی افزایش خواهد یافت.

پول، بهره و بانکداری: نظریه پولی کلاسیک‌ها بر پول طلا و نقره و اسکناس‌های بانکی متمرکز است؛ و سپرده‌های بانکی، ابزارهای افزایش سرعت گردش پول تلقی می‌شوند. هیوم، در تحلیل مکانیزم قیمت - جریان فلزات می‌گوید: سطح قیمت در یک کشور، تابعی از عرضه پول آن کشور است. سطح قیمت تعادلی، به تعادل موازنه پرداخت‌های آن کشور بستگی دارد. اگر سطح قیمت، خیلی بالا باشد، خروج فلزات، عرضه پول (و سطح قیمت) را به وضع تعادلی کاهش خواهد داد، و برعکس. در سراسر جهان، ارزش طلا و نقره به هزینه تولید آنها بستگی دارد؛ اما ارزش نسبی طلا و نقره و ارزش کالاها در یک کشور با تعادل موازنه پرداخت‌ها تعیین می‌شود.

قضیه خنثایی پول^۱ کلاسیک‌ها این است که در هر اقتصادی، افزایش معینی در عرضه پول، تنها به افزایش بالنسبه مساوی در سطح قیمت‌های پولی منجر می‌شود و بر سطح محصول واقعی مؤثر نیست. اصطلاح خنثایی پول را اولین بار دیوید هیوم در سال ۱۷۲۵ در مخالفت با مرکانتیلیست‌ها مطرح کرد. خنثایی پول در نظریه مقداری پول کلاسیک‌ها متبلور شد.

در سال ۱۷۹۷، بانک (مرکزی) انگلستان، تبدیل‌پذیری اسکناس‌های آن بانک به طلا را معلق کرد که منجر به اولین مناقشه بزرگ میان کسانی شد که معتقد بودند عرضه پول، علت افزایش سطح قیمت است و آنان که معتقد بودند عرضه پول به‌طور منفعل در برابر سطح قیمت، واکنش نشان می‌دهد. شمش‌گرایان، بانک (مرکزی)

1. neutrality of money

انگلستان را به دلیل انتشار بیش از حد اسکناس، در ایجاد تورم، مقصر می دانستند. از نظر شمش گرایان، علیت از عرضه پول به سطح قیمت است. هرگاه دو نشانه عرضه پول اضافی (کاغذی) وجود داشته باشد - یعنی ارزش بالای شمش طلا (یا ارزش پایین اسکناس های بانکی) و کاهش نرخ ارز - بنابه تعریف، عرضه پول در گردش (اسکناس های بانک انگلستان) بیش از حد است و بانک انگلستان باید انتشار پول را محدود کند. در مقابل، ضدشمش گرایان استدلال می کردند انتشار اسکناس بانکی، واکنش در برابر «نیازهای تجارت» است که با «برات های واقعی»^۱ ارائه شده به بانک برای تنزیل نشان داده شده است. حواله های مبادله، ناشی از معاملات واقعی کالاها و خدمات هستند. در نهایت، نظر شمش گرایان غالب شد. مناقشه شمش گرایان و مخالفان آنها که در دهه ۱۸۱۰ صورت گرفت، در دهه ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰ به مناقشه مکتب پول در گردش (شمش گرایان سابق) و مکتب بانکداری (ضدشمش گرایان سابق) تبدیل و همان مباحث به صورت گسترده تر مطرح شد. از نظر کلاسیک ها، پس انداز، تابعی از نرخ بهره است: هر قدر نرخ بهره بالاتر باشد، پس اندازکنندگان تمایل بیشتری به جایگزینی مصرف کنونی با مصرف آینده دارند. از این رو، اقتصاددانان کلاسیک نرخ بهره را پاداش امساک^۲ یا خست می دانند؛ و جریان پس انداز، نشان دهنده عرضه وجوه وام دادنی^۳ در بازار سرمایه است. پس انداز خانوار رابطه مثبت و مصرف خانوار رابطه منفی با نرخ بهره دارد. در الگوی کلاسیک، مخارج سرمایه گذاری برای کالاهای سرمایه ای (و تقاضای وجوه وام دادنی) با نرخ بهره رابطه منفی دارد.

مخارج سرمایه گذاری توسط بنگاه ها را تنها در صورتی می توان توجیه کرد که نرخ مورد انتظار بازدهی حاصل از مخارج، بیشتر از هزینه به دست آوردن وجوه (نرخ

1. real bills
2. abstinence
3. loanable funds

بهره) مورد استفاده برای خرید کالاهای سرمایه‌ای یا دست‌کم مساوی با آن باشد. هر قدر نرخ بهره بالاتر باشد، هزینه صریح (و ضمنی) وجوه مورد استفاده برای خرید کالاهای سرمایه‌ای بیشتر می‌شود؛ بنابراین، مخارج کسب و کار، تابع نزولی نرخ بهره است. نرخ واقعی بهره با دو نیروی بهره‌وری سرمایه و خست تعیین می‌شود و تغییرات در نرخ بهره به‌عنوان نیروی متعادل‌کننده عمل می‌کند که برابری میان تقاضا و عرضه وجوه وام‌دانی را حفظ می‌کند. (اسنودان^۱ و وین^۲، ۲۰۰۵: ۳۷-۴۵)

تجارت: شاید بارزترین ویژگی اقتصاد کلاسیک، اهمیت مرکزی قایل‌شده برای تجارت آزاد است. مکتب منچستر نیز در جنبش لغو قانون غلات، در پی تجارت آزاد بود. آدام اسمیت، سیاست تجاری محدودکننده را نقد کرد و توضیح داد که تخصیصی‌شدن و تقسیم کار، محصول سرانه را افزایش می‌دهد، ولی اندازه بازار، محدود است. آزادی تجارت، اندازه بازار را افزایش می‌دهد و تقسیم کار بیشتر، امکان پذیر می‌شود. از نظر اسمیت، تجارت بین‌المللی بر منشأی عرضه مبتنی است؛ و تولیدکننده با «مزیت مطلق»، مفری بین‌المللی برای افزایش محصول از طریق تجارت پیدا می‌کند که بعدها دکترین «روزنه‌ای برای مازاد»^۳ نامیده شد. اسمیت، با این استدلال، دلیل وقوع تجارت را «مزیت مطلق»^۴ می‌داند. از نظر ریکاردو، اگر منابع به‌طور کامل در سطح بین‌المللی قابل انتقال نباشد، بازهم تجارت ممکن است مزایایی برای همه طرف‌ها در پی داشته باشد، حتی اگر برخی از آنها در استفاده از منابع، کارآترین نباشد. این ایده به اصل «مزیت نسبی» معروف شد که در کتاب *اصول ریکاردو* به آن اشاره شده است. کشور کارآتر، کالاهایی وارد خواهد کرد که مزیت کمتری دارد و کالاهایی صادر خواهد کرد که مزیت بیشتری دارد.

1. Snowdon, Brian
2. Vane, Howard
3. vent for surplus
4. absolute advantage

رشد و توسعه اقتصادی: از نظر کلاسیک‌ها، انباشت سرمایه، عامل کلیدی رشد اقتصادی است. برای انباشت سرمایه، به پس‌انداز بیشتر نیاز است. تنها زمینداران و سرمایه‌داران اند که توان پس‌انداز کردن دارند. طبقه کارگر توان پس‌انداز کردن ندارد؛ چرا که سطح دستمزدهای کارگران با سطح حداقل معاش برابر است، در نتیجه درآمد اضافی برای پس‌انداز کردن باقی نخواهد ماند.

از نظر کلاسیک‌ها، کسب سود، انگیزه سرمایه‌گذاری است: هر چه نرخ سود بالاتر باشد، میزان تمرکز سرمایه و در نتیجه سود بیشتر خواهد بود. اما سود به‌طور مداوم افزایش نمی‌یابد؛ بلکه با افزایش انباشت سرمایه، به دلیل رقابت میان سرمایه‌داران، کاهش می‌یابد. همه اقتصاددانان کلاسیک، نگران وضعیت مانا^۱ بودند. روند نزولی سود، تا زمانی که سود برابر با صفر شود، ادامه خواهد داشت. در این حالت، رشد جمعیت و انباشت سرمایه متوقف می‌شود و سطح دستمزدها به سطح حداقل معاش می‌رسد. از نظر آدام اسمیت، این پدیده به دلیل کمیابی منابع پدید می‌آید و رشد اقتصادی را به طرف وضعیت سکون سوق می‌دهد.

از نظر مالتوس، اگر رشد جمعیت کنترل نشود - به نحوی که رشد آن از رشد انباشت سرمایه پیشی گیرد - سطح دستمزدها کاهش می‌یابد و اقتصاد به طرف وضعیت سکون حرکت می‌کند. ریکاردو و مالتوس، هر دو، معتقد بودند که رشد جمعیت و انباشت سرمایه از طریق قانون بازدهی نزولی، رشد اقتصادی را کند خواهد کرد.

از نظر استوارت میل، در صورت نبود پیشرفت فنی در کشاورزی و وجود رشد جمعیت، به دلیل فزونی رشد جمعیت بر نرخ رشد انباشت سرمایه، سود شروع به کاهش می‌کند و در نهایت، اقتصاد در شرایط عدم امکان افزایش تولید - یعنی در وضعیت مانا - قرار می‌گیرد. در الگوی کلاسیک‌ها، نقطه پایانی رشد اقتصادی

1. stationary state

سرمایه‌داری، رکود اقتصادی است... این رکود اقتصادی، از تمایل ذاتی سود به نزولی‌بودن - که روند انباشت سرمایه را دچار اختلال می‌کند - نشأت می‌گیرد. وقتی رکود فعالیت‌های اقتصادی، سراسر اقتصاد ملی را فرا گیرد، انباشت سرمایه متوقف می‌شود، رشد جمعیت ثابت می‌ماند و وضعیت مانا بر اقتصاد حاکم می‌شود. اما از الگوی رشد و توسعه کلاسیک‌ها از این نظر که در آن طبقه متوسط نادیده گرفته می‌شود، انتقاد شده است. تحلیل کلاسیک‌ها، بر شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی در قرن نوزدهم استوار است. در اغلب این تحلیل‌ها، اصل طبقه‌بندی اجتماعی، انعطاف‌ناپذیر است و افراد جامعه به دو گروه سرمایه‌داران (از جمله زمینداران) و کارگران تقسیم می‌شوند؛ در نتیجه، در این تحلیل‌ها، به نقش مهم طبقه متوسط در توسعه اقتصادی و نیز به اهمیت این مسئله که در جامعه مدرن، مهم‌ترین پس‌اندازکنندگان، صاحبان درآمد هستند نه صاحبان دارایی، توجه نمی‌شود.

از سوی دیگر، از نظر کلاسیک‌ها رقابت و مالکیت خصوصی پیش‌شرط رشد و توسعه اقتصادی است؛ در حالی که در کشورهای در حال توسعه تک‌محصولی، دولت نقش فعالی در روند توسعه اقتصادی کشور دارد و مکانیسم قیمت‌ها، کارآیی کافی ندارد. از این رو، کلاسیک‌ها از اهمیت بخش دولتی غفلت کرده‌اند. یکی از مشکلات نظریه رشد اقتصادی کلاسیک‌ها، عدم توجه لازم به پیشرفت فنی و علوم است. اغلب کلاسیک‌ها در بررسی‌های خود در زمینه روند رشد اقتصادی، عامل پیشرفت فنی را یا ثابت فرض می‌کردند و یا عامل ازپیش‌تعیین‌شده در نظر می‌گرفتند. پیشرفت فنی هرچند که در مباحث رشد اقتصادی ریکاردو، مالتوس و استوارت میل، عاملی در جهت رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است، در تحلیل آنها نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. دیدگاه‌های بدبینانه کلاسیک‌هایی مانند ریکاردو و مالتوس در این زمینه که «نقطه پایانی رشد اقتصادی در جامعه سرمایه‌داری، وضعیت مانای

اقتصادی است»، بر این دو پیش فرض استوار است: ۱. قانون بازدهی نزولی زمین، همواره صادق است؛ ۲. نظریه رشد جمعیت مالتوس در هر شرایطی صدق می کند. رشد سریع تولید کشاورزی در کشورهای پیشرفته نشان داد که کلاسیک ها به امکانات بالقوه رشد تکنولوژی برای افزایش تولید کشاورزی و برداشت از زمین، توجه نداشتند. بنابراین، نظریه مالتوس در زمینه رشد جمعیت با توجه به رشد متعادل جمعیت در کشورهای توسعه یافته و افزایش تولید کشاورزی در کشورهای صنعتی، نادرست به نظر می رسد. در واقع تجربه نشان داد که رشد بهره وری کشاورزی به مراتب بیشتر از نرخ رشد جمعیت، به ویژه در کشورهای پیشرفته، بوده است. از سوی دیگر، کلاسیک ها در ک صحیحی از دستمزد و سود نداشتند. تجربه نشان داد که دستمزدها هیچ گاه با سطح حداقل معاش برابر نبوده و دستمزد پولی بدون کاهش نرخ سود، همیشه روندی افزایشی داشته است. پیشرفت نیز در وضعیت مانا وجود دارد که در حدود نقطه تعادل است. اما بسیار کند و آرام و مانند رشد یک درخت است. ولی رشد اقتصادی در موارد متعدد نه بصورت آرام و مداوم، بلکه به ویژه در کشورهای در حال توسعه، ناگهانی و یکباره بوده است. (قره باغیان، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۲)

مالیه عمومی: اسمیت آخرین بخش ثروت ملل را به مالیه عمومی اختصاص داد. بعد از اسمیت، آثار زیادی درباره وضع مالیات پدید آمد. نقطه آغاز برای تحلیل کلاسیک مالیات، چهار شعار مالیات ستانی اسمیت: اقتصادی بودن، برابری، اطمینان و راحتی بود. منظور از برابری، توانایی مساوی برای پرداخت است. مک کلاچ و جان استوارت میل، هر دو، طرفدار رویکرد توانایی پرداخت بودند. از نظر مک کلاچ، برابری عبارت است از برابری بار مالیات روی بخش های مختلف اقتصاد، به گونه ای که فرایند رشد اقتصادی، مختل نشود. از نظر میل، برابری به معنای آن است که پرداخت کنندگان مالیات باید مقداری مساوی از مطلوبیت را فدا کنند. اغلب کلاسیک ها، طرفدار مالیات غیرمستقیم بودند نه مالیات مستقیم. مک کلاچ به

مالیات‌های غیرمستقیم معتدل فکر می‌کرد و معتقد بود که مالیات‌های غیرمستقیمی که مصرف را کاهش می‌دهد، باعث افزایش پس‌انداز می‌شود؛ اما ریکاردو عقیده داشت که مالیات بر دستمزدها همراه با مالیات بر رانت و مالیات بر بهره‌ی اوراق بهادار دولت، سیستم مالیات ایده‌آل است. جان استوارت میل تنها طرفدار کاربرد محدود مالیات‌های مستقیم بر مسکن، زمین و اجاره بود.

کلاسیک‌ها با وضع مالیات بر سود موافق نبودند؛ زیرا فکر می‌کردند مالیات بر سود ممکن است بر تخصیص منابع اثر بگذارد. عموماً پذیرفته شده بود که مالیات بر سود کشاورزی، با افزایش دادن هزینه‌ی نهایی کشاورزی، اجاره‌ی زمین را افزایش خواهد داد.

مالیات بر درآمد، موضوع مناقشه‌ی جدی طی عصر کلاسیک بود. مالیات بر درآمد در سال ۱۷۹۹ در بریتانیا وضع و در ۱۸۱۶ لغو و سپس در ۱۸۴۲ مجدداً وضع شد و سرانجام بخش عمده‌ی درآمد عمومی شد. ویژگی مالیات بر درآمد، تقلب گسترده و فرار مالیاتی بود. اقتصاددانان کلاسیک از این مالیات چندان حمایت نمی‌کردند؛ و علاقه‌اندکی برای تصاعدی‌بودن چنین مالیاتی وجود داشت، مگر اینکه با معافیت حداقل معیشت همراه باشد. کلاسیک‌ها مالیات بر کالاها را منبع اصلی درآمد دولت می‌دانستند و عموماً می‌گفتند که نرخ این مالیات‌ها باید پایین باشد (تا از عدم مزیت‌های روشن مالیات نزولی و خطر قاچاق اجتناب شود). برخی نویسندگان، به‌ویژه مک‌کلاچ، گفته‌اند که چنین مالیات‌هایی باید هم بر منابع داخلی و هم بر منابع وارداتی کالاها وضع شود تا از اثر حمایتی اجتناب شود. در مورد مالیات بر کالاهای تولیدشده در داخل، عموماً معتقد بودند که این نوع مالیات، قیمت را به‌اندازه‌ی مالیات افزایش می‌دهد. به اعتقاد مک‌کلاچ، همه‌ی عوارض وارداتی را مصرف‌کنندگان داخلی پرداخت می‌کنند. عموماً این توافق وجود داشت که

چنین مالیات‌هایی باید بر کالاهای لوکس وضع شود نه بر کالاهای ضروری (مواد غذایی اساسی) که مالیات آنها ممکن است دستمزدها را افزایش دهد.

نقش دولت در اقتصاد: اقتصاددانان کلاسیک نخستین اقتصاددانانی بودند که به نقش تخصیصی بازار پی بردند. از اسمیت به بعد، نقش حداقل برای دولت به رسمیت شناخته شد. بنتام و استوارت میل، میان آنچه دولت باید انجام دهد و آنچه دولت باید در آن دخالت نکند، تمایز قایل شدند. به عقیده آنان، محتوای هر فهرستی، به مرحله توسعه سیاسی و اقتصادی بستگی دارد. از نظر اقتصاددانان کلاسیک، لزوم مداخله دولت در اقتصاد باید توجیه شود. این اقتصاددانان، در ضمن، خطر سوءاستفاده مقامات دولتی برای رانت‌جویی را متذکر می‌شدند. اسمیت بر نقش دولت در تأمین دفاع، دادگاه و نظام حقوقی، زیرساخت و ضرب سکه تأکید و حتی از نظارت بر ارث و نظارت بر اجاره‌ها، طرفداری می‌کرد؛ همچنین، از محدودیت‌های قانونی نرخ بهره، دفاع می‌کرد. در این زمینه، نویسندگان بعدی کلاسیک، از او پیروی نکردند. اسمیت طرفدار تنظیم سلامت عمومی و تنظیم بانکداری بود؛ و مک کلاچ از مسئولیت کارفرما در حوادث برای کارگر حمایت می‌کرد. مک کلاچ و جان استوارت میل حتی کنترل قیمت مطالبه‌شده مطلوبیت عمومی (آب، برق، گاز و تلفن) را قبول داشتند.

برخی کلاسیک‌ها، به‌ویژه ریکاردو و مالتوس، مخالف اعطای مستمری به فقرا بودند؛ زیرا آن را باعث رشد جمعیت می‌دانستند؛ اما سنیور، از اعطای مستمری به فقرا حمایت می‌کرد، و این دیدگاه در قانون فقر سال ۱۸۳۴ غالب شد.

تمامی اقتصاددانان کلاسیک، طرفدار تدارک آموزش توسط بخش عمومی بودند. سنیور و استوارت میل عقیده داشتند که آموزش از موارد شکست بازار است و لذا طرفدار آموزش تأمین مالی‌شده توسط دولت بودند. این مضمون دیدگاه اسمیت، مک کلاچ و نیز استوارت میل بود که آموزش را عرضه‌کننده مدیران بالقوه

و افزایش کیفیت درآمد می‌دانستند. کلاسیک‌ها مخالف محدودیت ساعت‌های کار کارخانه بودند، به این دلیل که باعث افزایش هزینه‌ها و کاهش سودآوری می‌شود و صادرات را کاهش می‌دهد و این هم سبب کسری موازنه پرداخت‌ها می‌شود. (اُبراین، ۲۰۰۳: ۱۲۷-۱۱۲)

تعیین محصول و اشتغال: باید توجه داشت که ساختار اقتصاد کلان کلاسیک عمدتاً بعد از سال ۱۹۳۶ شکل گرفت؛ زمانی که کتاب نظریه عمومی کینز منتشر شد. اقتصاد کلان کلاسیک در واکنش به نظریه‌های کینز و جهت مقایسه با آن بود. اقتصاددانان کلاسیک به‌خوبی آگاه بودند که اقتصاد بازار می‌تواند از سطح تعادلی محصول و اشتغال دور شود؛ با این حال اعتقاد داشتند که این عدم تعادل، موقتی و بسیار کوتاه‌مدت خواهد بود. دیدگاه جمعی آنها این بود که مکانیزم بازار نسبتاً سریع و کارآ عمل خواهد کرد تا تعادل اشتغال کامل اعاده شود. اگر تحلیل اقتصاد کلاسیک درست بود، مداخله دولت، به‌شکل سیاست‌های فعال‌گرایی تثبیت، نه ضروری بود نه مطلوب. درواقع، سیاست‌های مداخله‌گرانه به ایجاد بی‌ثباتی بیشتر منجر می‌شد. درنتیجه، نویسندگان کلاسیک به عواملی که تقاضای جمعی (کل) را تعیین می‌کند یا سیاست‌هایی که می‌تواند برای تثبیت تقاضای جمعی (کل) به‌منظور توسعه اشتغال کامل به کار رود، توجه اندکی داشتند. از نظر اقتصاددانان کلاسیک، اشتغال کامل، وضعیت عادی بود. در الگوهایی که اینک برای توضیح موضوع از دیدگاه اقتصاد کلان کلاسیک ساخته می‌شود، فرض‌های زیر معمولاً در نظر گرفته می‌شود:

— همه کارگزاران اقتصادی^۱ (بنگاه‌ها و خانوارها) عقلانی هستند و هدفشان حداکثر سازی سود یا مطلوبیت است؛ علاوه بر آن، توهم پولی ندارند.

– تمامی بازارها به طور کامل رقابتی هستند و کارگزاران بر مبنای مجموعه معینی از قیمت‌هایی که کاملاً انعطاف‌پذیرند، تصمیم می‌گیرند چقدر بخرند و چقدر بفروشند.

– تمامی کارگزاران قبل از آنکه وارد مبادله شوند، از شرایط بازار و قیمت‌ها، اطلاعات کامل دارند.

– مبادله وقتی تحقق می‌یابد که قیمت‌های تسویه‌کننده بازار در تمامی بازارها برقرار شده باشد.

– کارگزاران، انتظارات باثباتی دارند.

این فرض‌ها تضمین می‌کنند که در الگوی کلاسیک، بازارها از جمله بازار کار، همواره تسویه است.

کلاسیک‌ها اقتصاد را به دو بخش تقسیم می‌کنند: بخش واقعی^۱ و بخش پولی^۲ که به «دوگانگی کلاسیک»^۳ معروف است.

مقادیر تعادلی متغیرهای واقعی در الگو، منحصراً در بازارهای کالا و کار، براساس نظریه کلاسیکی تعیین محصول و اشتغال و قانون بازارهای سی تعیین می‌شوند. در نظریه مقداری پول کلاسیک‌ها توضیح داده می‌شود که متغیرهای اسمی چگونه در الگوی کلاسیک تعیین می‌شوند.

بنابراین، در الگوی کلاسیک، دوگانگی وجود دارد؛ یعنی بخش‌های پولی و واقعی از یکدیگر جدا شده‌اند. در نتیجه، تغییر حجم پول، بر مقادیر تعادلی متغیرهای واقعی در الگو، اثر نخواهد گذاشت؛ و از آنجا که متغیرهای واقعی در مقابل تغییر حجم پول تغییر نمی‌کنند، اقتصاددانان کلاسیک می‌گویند که حجم پول، خنثی است.

1. real sector

2. monetary sector

3. classical dichotomy

قضیه خنثایی کلاسیک دلالت دارد بر اینکه سطح محصول واقعی، مستقل از حجم پول در اقتصاد خواهد بود. در این صورت، جزء کلیدی الگوی کلاسیک، تابع تولید کوتاه‌مدت است. تابع تولید، حداکثر میزان محصولی را که یک بنگاه می‌تواند از هر مقدار معین نهاده تولید کند، نشان می‌دهد. هر قدر نهاده کار و سرمایه‌ای که بنگاه استفاده می‌کند، بیشتر باشد، محصول تولیدشده بیشتر خواهد بود (مشروط بر آنکه از نهاده‌ها به‌طور مؤثری استفاده شود). با این حال، در کوتاه‌مدت فرض می‌شود که تنها نهاده متغیر، نیروی کار است. مقدار نهاده سرمایه و وضعیت فناوری، ثابت در نظر گرفته می‌شود.

از نظر کلاسیک‌ها، تقاضای کار توسط بنگاه، تابع معکوس دستمزد واقعی است. با جمع‌زدن این توابع برای تمامی بنگاه‌ها در اقتصاد، به این دیدگاه کلاسیک دست می‌یابیم که تقاضای جمعی (کل) کار نیز تابع معکوس دستمزد واقعی است. عرضه کار نیز تابع مثبت نرخ دستمزد واقعی است.

در الگوی کلاسیک، عرضه کار در برابر افزایش دستمزد واقعی، واکنش مثبت نشان می‌دهد. اقتصاددانان کلاسیک، بازارهای رقابتی کامل با قیمت‌های انعطاف‌پذیر و اطلاعات کامل را فرض می‌کردند. در تعادل اشتغال کامل کلاسیک‌ها، بیکاری غیرارادی وجود ندارد؛ و زمانی که سطح تعادلی اشتغال در بازار کار تعیین شد، تابع تولید جمعی (کل)، سطح محصول را تعیین می‌کند.

رشد جمعیت با انتقال منحنی عرضه کار به راست، اشتغال و محصول را افزایش می‌دهد؛ اما دستمزد واقعی را کم می‌کند. در واقع، رقابت در بازار کار، اشتغال کامل کلاسیک‌ها را تضمین می‌کند. در دستمزد واقعی تعادلی، هیچ فردی که خواهان کار کردن در آن دستمزد واقعی است، بدون شغل نمی‌ماند؛ با این حال، اقتصاددانان کلاسیک کاملاً آگاه بودند که اگر بر تابع به تعادل رساننده دستمزدهای واقعی، محدودیت‌های مصنوعی قرار داده شود، بیکاری مداوم مازاد بر سطح تعادلی،

امکان‌پذیر است. اگر دستمزدهای واقعی با قدرت انحصاری اتحادیه کارگری یا قانون حداقل دستمزد، بالای سطح تعادلی نگه داشته شود، هر که خواهان کار کردن در دستمزد واقعی «مختل شده» است، نمی‌تواند کاری پیدا کند. از نظر اقتصاددانان کلاسیک، راه حل این گونه «بیکاری کلاسیک» آن است که با کاهش دادن دستمزد پولی، دستمزدهای واقعی کاهش یابد.

کینز، تعادل اشتغال کامل کلاسیک‌ها را یک «حالت خاص» می‌داند که وضعیت عادی جامعه اقتصادی نیست که ما عملاً در آن زندگی می‌کنیم؛ زیرا به وضعیتی مربوط است که تقاضای جمعی (کل) برای جذب سطح محصول تولیدشده کافی است. کینز می‌گوید هیچ تضمینی وجود ندارد که تقاضای جمعی (کل) در چنین سطحی باشد. اقتصاددانان کلاسیک، امکان کمبود تقاضای جمعی (کل) را با توسل به «قانون سی» رد کردند؛ و این، به معنای آن است که «هیچ مانعی برای اشتغال کامل وجود ندارد». (استاودان و وین، ۲۰۰۵: ۳۷-۴۵)

قانون سی: در سال ۱۸۰۳، ژان باتیست سی کتاب *رساله اقتصاد سیاسی* را منتشر کرد. در این کتاب، قانونی مطرح شد که به «قانون سی» مشهور شد. ساده‌ترین روایت این قانون این است: «عرضه نیروی کار، به‌منظور کسب درآمدی است که از آن برای خرید محصول تولیدشده استفاده می‌شود»؛ به عبارت دیگر، از آنجا که تولید به‌طور همزمان، درآمد و قدرت خرید ایجاد می‌کند، هیچ مانعی برای اشتغال کامل وجود ندارد. جمله «عرضه، تقاضای خود را ایجاد می‌کند»، اساس قانون سی^۱ است.

در قانون سی، این امکان که تخصیص نادرست منابع و یا عرضه بیش از حد^۲ کالاهای معینی اتفاق افتد، انکار نمی‌شود؛ ولی اگر چنین وضعی پیش آید، موقتی خواهد بود و عرضه بیش از حد کالا نمی‌تواند برای همه کالاهای اتفاق افتد.

1. Say's law

2. glut

اقتصاددانان کلاسیک، به‌ویژه ریکاردو و استوارت میل، از قانون سی حمایت می‌کردند و معتقد بودند که این قانون نه تنها در اقتصاد تهاتری (که ابتدا براساس آن تبیین شد) بلکه در اقتصاد مبادله‌ای پولی نیز صادق است. اگر قانون سی در اقتصادی به کار رود که از پول استفاده می‌کند، در این صورت پیامدش این است که بازار، برای هر سطحی از محصول که تولید شود، تضمین شده است؛ و اگر تقاضای جمعی (کل) و عرضه جمعی (کل) همواره با یکدیگر برابر باشند، در آن صورت، پول پوششی برای نیروهای واقعی اقتصاد است. از سوی دیگر، در نظریه کلاسیک تعیین نرخ بهره، تضمین می‌کند که کمبود تقاضای جمعی (کل) اتفاق نمی‌افتد. (همان)

نظریه مقداری پول: یکی از ویژگی‌های اصلی اقتصاد کلان کلاسیک، تفکیک متغیرهای واقعی و اسمی است. این دوگانگی کلاسیک امکان آن را فراهم می‌آورد که با نادیده گرفتن متغیرهای اسمی، رفتار متغیرهای واقعی در اقتصاد را بررسی کرد. در الگوی کلاسیک، حجم پول، بر تعیین متغیرهای واقعی، مؤثر نیست؛ و خنثایی پول در درازمدت، یک خصوصیت مهم اقتصاد کلاسیک است.

اقتصاددانان کلاسیک برای توضیح تعیین متغیرهای اسمی، از نظریه مقداری پول استفاده می‌کردند. کانتیلون^۱، هیوم، ریکاردو و استوارت میل، کلاسیک‌هایی بودند که در ایجاد و گسترش اولیه نظریه مقداری پول، نقش داشتند. میلتون فریدمن^۲ — بنیانگذار مکتب پولی — روایت جدیدی از این نظریه را در نیمه دوم قرن بیستم بیان کرد. قضیه اصلی نظریه مقداری پول در اقتصاد کلان کلاسیک با انتشار مقاله تاثیرگذار دیوید هیوم با عنوان «درباره پول»^۳ در سال ۱۷۵۲ مطرح شد.

طبق نظریه مقداری پول، تغییر حجم پول در درازمدت هیچ اثر واقعی ندارد ولی سطح قیمت‌ها را تغییر می‌دهد. از سوی دیگر، طبق نظر کلاسیک‌ها، محصول، در

1. Cantillon

2. Milton Friedman

3. of money

اشتغال کامل به وسیله تابع تولید و عملیات بازار کار رقابتی، از قبل تعیین شده است؛ لذا حجم پول، قیمت را تعیین می کند. اگر بازار پول در ابتدا در تعادل باشد، افزایش عرضه پول باعث عدم تعادل بازار پول می شود (عرضه پول بیش از تقاضای آن می شود). از آنجا که مقدار محصول ثابت است، تعادل در بازار پول تنها در صورتی به حالت اول برمی گردد که سطح قیمت افزایش یابد. دلیل اینکه چرا در الگوی کلاسیک، قیمت ها افزایش می یابد، این است که با افزایش عرضه پول، خانوارها و بنگاه ها پول بیشتری تقاضا (نگهداری) می کنند و از مانده پول اضافی برای خرید کالاها و خدمات استفاده می شود؛ و از آنجا که عرضه کالاها و خدمات، به سطح محصول اشتغال کامل محدود است که از قبل تعیین شده است، تقاضای اضافی در بازار کالاها سبب می شود سطح قیمت ها متناسب با افزایش عرضه پول، افزایش یابد. بنابراین، به طور خلاصه، نتیجه نهایی انبساط پولی این است که سطح قیمت، دستمزدهای واقعی و نرخ بهره اسمی افزایش می یابد ولی تمامی متغیرهای واقعی در این سیستم بدون تأثیر باقی می ماند؛ یعنی پول خنثا است. (همان)

ارزیابی انتقادی اقتصاد کلاسیک

با حاکمیت اقتصاد کلاسیک، نوسانات کسب و کار، جامعه سرمایه داری را متزلزل کرد و رقابت، به ساختار بازاری تغییر یافت که ویژگی آن شبه انحصار، انحصار چند جانبه، صنایع کنترل شده و غیره بود. وقتی تمرکز ثروت، اختلاف زیاد در قدرت چانه زنی میان افراد ایجاد کرد، نظریه هماهنگی منافع، قابل دفاع نبود. اقتصاددانان کلاسیک غالباً مخالف قوانین فقر بودند؛ به ویژه قوانینی که شرایط کار بزرگسالان را تنظیم می کرد. نقش دولت، بهبود شرایط اجتماعی و تنظیم منافع متضاد بود. در عمل، رقابت همواره تنظیم کننده کارآی فعالیت های اقتصادی نبود. پشتیبانی کلاسیک ها از تجارت آزاد، برای انگلستان مطلوب بود ولی برای کشورهای توسعه نیافته آن زمان می توانست مضر باشد. کلاسیک ها قوانین اقتصادی

را ثابت و جهان‌روا می‌دانستند و توجه نداشتند که قوانین (تعمیم‌های) اقتصادی ممکن است محدود به زمان و مکان باشد و زندگی اقتصادی را می‌توان کنترل کرد. قوانین اقتصادی که در شرایط لسه فر معتبر است، ممکن است در یک اقتصاد کنترل‌شده صادق نباشد. اقتصاد کلاسیک در تحلیل تقاضا، بهره و نقش پول در اقتصاد، نارسا بود. (آسر، ۱۹۷۰: ۴۴)

۳. مکتب‌های اقتصاد سیاسی کلاسیک

از ابتدای ظهور علم اقتصاد، «ادبیات اقتصادی» را به عنوان «اقتصاد سیاسی» می‌شناختند. اصطلاح «اقتصاد سیاسی» ابتدا در فرانسه ظاهر شد. کلاسیک‌ها نیز از این عنوان استفاده می‌کردند و مقصودشان از کاربرد صفت «سیاسی» در «اقتصاد سیاسی»، «دولت» بود؛ یعنی مطالعه اقتصاد دولت. در اقتصاد سیاسی، از اثرات سیاست اقتصادی دولت بحث می‌شود. اسمیت، اقتصاد سیاسی را علم دولتمردان یا قانونگذاران می‌داند و استوارت میل آن را علم مربوط به قوانین تولید و توزیع ثروت. از زمان انتشار کتاب آلفرد مارشال به بعد، «اقتصاد» جایگزین «اقتصاد سیاسی» شد.

بنابراین، تا پایان دوره کلاسیک، «اقتصاد» به عنوان «اقتصاد سیاسی» شناخته می‌شد (گروئن و گن^۱، ۱۹۸۷: ج ۳، ص ۹۰۴). در اقتصاد کلاسیک، تعدادی مکتب اقتصادی وجود داشت که هر یک، گروهی از اقتصاددانان کلاسیک را حول موضوعی از سیاست اقتصادی جمع کرده بود: مکتب منچستر در زمینه تجارت خارجی، مکتب لیبرال فرانسوی در زمینه سیاست‌های لیبرال اقتصادی، مکتب اصالت فایده کلاسیک در زمینه فلسفه اخلاق مورد نظر کلاسیک‌ها، و مکتب‌های پول در گردش، بانکداری و بانکداری آزاد در زمینه سیاست‌های اقتصادی مربوط به پول و

بانکداری. البته همه مکاتب موضوعی یادشده، در چهارچوب اقتصاد کلاسیک قرار داشتند.

۳-۱. مکتب منچستر^۱

زمینه‌های پیدایش

کلاسیک‌ها از تجارت آزاد طرفداری می‌کردند و لذا مخالف حمایت‌گرایی از کشاورزی در بریتانیا بودند که در «قوانین غلات» تبلور یافته بود. در سراسر دوره انقلاب صنعتی در نیمه نخست قرن نوزدهم، هر ساله در مجلس بریتانیا طرح‌هایی به نفع تجارت آزاد ارائه می‌شد و فعالیت مداومی برای لغو قوانین غلات صورت می‌گرفت. با این حال، نهضت تجارت آزاد با شکل‌گیری اتحاد ضد قانون غلات در ۱۸۳۸، به رهبری ریچارد کوبدن^۲ و جان برایت^۳ — دو بازرگان تحصیل کرده منچستر — نیروی تازه‌ای گرفت. در نتیجه تلاش‌های این دو و به دلیل برداشت بسیار بد محصول در بریتانیا و تهدید خشکسالی در ایرلند، دولت وابسته به حزب محافظه کار^۴، قوانین غلات را در سال ۱۸۴۶ لغو کرد.

قوانین غلات^۵ بریتانیا، قوانین پارلمانی بودند که بر اساس آنها می‌خواستند تجارت غلات (عمدتاً گندم، جو، چاودار^۶ و جو دوسر^۷) را طی دوره‌های وفور و نیز در شرایط قیمت‌های پایین، به نفع تولیدکنندگان کنترل کنند. هدف از قانون غلات سال ۱۸۱۵ به طور خاص تشویق تولید داخلی با ممنوع ساختن واردات بود تا زمانی که قیمت‌های داخلی به سطح معینی برسد. قانون سال ۱۸۱۵، در عمل،

1. Manchester school

2. Richard Cobden

3. John Bright

4. Tory Government

5. corn laws

6. rye

7. oat

هیچ کس را متقاعد نکرد. تغییر ناگهانی از ممنوعیت کلی به آزادی کامل و رد ت. بی ثبات کننده بود و نتوانست از عرضه، حفاظت کند؛ زیرا هنگامی که (معمولاً اکبر و نوامبر) قیمت‌ها به سطح معینی می‌رسیدند (به دلیل کمیابی)، دریای بالتیک مسدود (منجمد) می‌شد و لذا واردات ارزان برای بقیه فصل نایاب می‌شد. برای رسیدگی به این وضع، در سال ۱۸۲۸ بر واردات غلات عوارض وضع شد. این عوارض در سال ۱۸۴۲ کاهش یافت و سرانجام هفت سال بعد لغو شد. لغو قوانین غلات که به کاهش نوسانات در حجم سالانه واردات غلات منجر شد، پیروزی نهایی نظریه‌های تجارت آزاد در بریتانیا به حساب می‌آید و به سرعت اهمیت نمادین برای تجارت آزاد به دست آورد. اتحاد ضد قوانین غلات به رهبری کوبدن و برایت و پافشاری‌های نشریه اکونومیست، به نتیجه رسید. جان استوارت میل در همان حال که طرفدار لغو قانون غلات بود، همواره اثرات سودمند آن را متذکر می‌شد. ریکاردو مخالفت با قوانین غلات را در مرکز این سیستم قرار داد. از نظر ریکاردو، مخالفت واقعی علیه قوانین غلات به دلیل نقش این قوانین در بی ثباتی قیمت است و این قوانین برای تولیدکنندگان ناکارآمد، پناهگاهی فراهم می‌کند (هیلتون^۱، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۶۷۱-۶۷۰).

دوره حیات مکتب

شکل‌گیری اتحاد ضد قانون غلات در ۱۸۳۸ و لغو قانون غلات در ۱۸۴۶ بود. برخی نویسندگان، دوره حیات و تأثیرگذاری مکتب منچستر را طولانی‌تری یعنی از ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۴ دانسته‌اند. این دوره، چهار دهه را شامل می‌شود (برزیگر^۲، ۱۹۹۷: ۵۲).

نمایندگان مکتب منچستر

مشهورترین نمایندگان مکتب منچستر، ریچارد کوبدن و جان برایت هستند.

1. Hilton, B.

2. Bresiger, Gregory

جان برایت (۱۸۸۹-۱۸۱۱): آسیابان لانکاشایر^۱، که در مبارزه برای لغو قوانین غلات، یک شخصیت ملی شد و آن مبارزه به مکتب منچستر معروف شد. در سال ۱۸۴۳، به عضویت مجلس عوام انتخاب شد. او در اغلب سال‌های زندگی‌اش نماینده موکلان صنعتی بود و به طور خستگی‌ناپذیر برای اصلاح ریشه‌ای — که از نظر وی، به معنای کاهش دادن قلمرو دخالت دولت و دولت را نماینده‌تر ساختن و حفظ صلح‌آمیز سیاست خارجی دولت بود — فعالیت کرد. وی به بازار اعتقاد داشت و دوست صمیمی و متحد ریچارد کوبدن، در مبارزه برای لغو قوانین غلات بود. (گرامپ^۲، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۲۷۹)

ریچارد کوبدن (۱۸۶۵-۱۸۰۴): مبارزه برای لغو قوانین غلات را رهبری کرد؛ که بعد از آن، تجارت آزاد غلات برقرار شد. از خانواده‌ای کشاورز بود و در منچستر صاحب آسیابی شد که ۲۰۰۰ کارگر داشت. وی در ۱۸۳۸، با ملحق کردن افرادی از منچستر، در جنبش علیه قوانین غلات، وارد این مبارزه شد. تا آن زمان، آن جنبش را رادیکال‌های طبقه متوسط و بازرگانان هدایت می‌کردند که در میان آنها، اتاق بازرگانی منچستر نقش داشت. کوبدن معتقد بود که تجارت آزاد، موانع ملی را از سر راه برمی‌دارد و به همه نفع مادی در اجتناب از جنگ می‌دهد. وقتی کوبدن جوان بود، دو رساله مفصل درباره سیاست خارجی نوشت و در آن، از اتحاد میان ملت‌ها خبر داد. کوبدن، تجارت آزاد را راهی به‌سوی صلح و تضمین‌کننده آن می‌دانست. سالها بعد، قوانین غلات به رهبری ریچارد کوبدن و جان برایت، لغو شد. از نظر کوبدن و برایت، لغو قوانین غلات گامی به‌سوی تجارت آزاد بود. کوبدن از تجارت آزاد مادامی که آثار آن صلح‌آمیز باشد، حمایت می‌کرد. مخالف فروش اوراق قرضه خارجی برای خرید سلاح بود و می‌گفت: «تجارت آزاد برای کشتن نیست»؛ لذا صلح‌طلبی، اصل راهنمای کوبدن بود نه لسه‌فر. او کتاب *ثروت ملل* آدام

1. Lancashire

2. Grampp, William

اسمیت را به دقت خواند و در حاشیه فصل‌های آن یادداشت‌هایی نوشت که روشنگرانه‌اند. (همان، ص ۶۷۰)

در مذاکرات پارلمانی طولانی که به لغو قانون غلات منجر شد، دیزرائیلی^۱ — رهبر جناح مخالف — از نهضت لغو قانون غلات به عنوان «مکتب منچستر» یاد کرد و به این واقعیت اشاره کرد که مبارزه علیه قوانین غلات در میان صنعت‌گران پنبه در داخل و اطراف منچستر متمرکز شده است. مکتب منچستر، از سیاستمداران و بازرگانان^۲ تشکیل شده بود. (بلاگ، ۱۹۹۴: ۶۶۲-۶۶۱)

همان‌طور که عنوان شد، مکتب منچستر نامی بود که دیزرائیلی به مبارزه برای لغو قوانین غلات (طی سال‌های ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۶) داده بود. به غلط گفته شده که مکتب منچستر به طرفداری از لسه فر مربوط است؛ در حالی که دیدگاه محوری اعضای این مکتب، لغو کامل و فوری تعرفه بر واردات غلات بود و برای تحقق آن مبارزه می‌کردند. طرفداران کوبیدن اعتقاد داشتند که قوانین غلات را اشراف مزرعه‌دار وضع کرده‌اند تا قیمت مواد غذایی را به‌طور مصنوعی بالا نگه دارند (برزیگر، ۱۹۹۷: ۵۵). در این مکتب، پنج گروه متمایز وجود داشت که هر یک دلیلی برای لغو قانون غلات داشتند.

گروه اول، آسیابانان^۳ لانکاشایر بودند که بیشتر مخارج این مبارزه را فراهم کردند و اتحاد ملی ضد قانون غلات^۴ را برای هدایت آن شکل دادند. آنان معتقد بودند که لغو قانون غلات با کاهش دادن قیمت نان، از دستمزدهای پولی می‌کاهد و در نتیجه، هزینه‌های تولید در آسیاب‌ها هم پایین می‌آید. تحلیل آنان، از این اصل ریکاردویی ناشی می‌شد که دستمزدهای واقعی در درازمدت ثابت‌اند. دلیل مهم‌تر آنان برای لغو قانون غلات، افزایش صادرات کالاهای صنعتی بود. یکی از

1. Disreali

2. Business Executives

3. Mill-owners

4. National Anti-corn law league

استدلال‌های آنان در این خصوص این بود که واردات غلات بیشتر، درآمد بیشتر برای خارجی‌ان ایجاد خواهد کرد تا صادرات بریتانیا را خریداری کنند، در نتیجه، درآمد و اشتغال در بریتانیا افزایش خواهد یافت. آسیابانان، مکرراً متهم بودند که خواستار کاهش دستمزدها هستند. استدلال اقتصادی دیگر آنان برای لغو قانون غلات این بود که با این اقدام، رشد صنعتی شدن در خارج از بریتانیا کند خواهد شد و کشاورزی آنان توسعه خواهد یافت و لذا لغو آن، بریتانیا را در موقعیت پیش‌تاز صنعتی نگه خواهد داشت.

گروه دوم، کارفرمایان انسان‌دوست نامیده می‌شدند؛ و آنان بازرگانانی بودند که برای لغو قانون غلات مبارزه می‌کردند و معتقد بودند که لغو قانون غلات، زندگی را برای طبقات پایین‌تر بهتر خواهد کرد.

گروه سوم، بازرگانان رادیکال بودند که می‌خواستند وضع مردم را بهبود بخشند. هدف اصلی آنان، تجارت آزاد بود؛ و آنان بعد از لغو قوانین غلات، در لغو قوانین دریانوردی^۱ نقش داشتند. در سیاست، به دنبال دولت دموکراتیک و توسعه حق رأی بودند آن چنان که همه مردان بزرگسال، حق رأی داشته باشند. رادیکال‌ها معتقد بودند که تجارت آزاد، نفوذ بازرگانان را در پارلمان افزایش می‌دهد. جان برایت — رهبر این گروه — روایت رادیکالیزم طبقه متوسط از مکتب منچستر بود.

گروه چهارم، رادیکال‌های لندن یا رادیکال‌های فلسفی بودند که موقعیتی متفاوت از بازرگانان رادیکال داشتند؛ و آنان اصلاحات خود را بر کاربرد مکتب اصالت فایده کلاسیک بن‌تام استوار ساختند. رادیکال‌های لندن از مواضع مکتب منچستر حمایت می‌کردند. وقتی کوبیدن عضو پارلمان شد، رهبری نمایندگان طرفدار تجارت آزاد به او انتقال یافت.

گروه پنجم، صلح‌طلبان مکتب منچستر بودند که کوبیدن نماینده آنان بود. این گروه معتقد بودند مللی که با یکدیگر تجارت می‌کنند، نفع مادی در صلح دارند و دوستان طبیعی یکدیگرند و تجارت آزاد باعث می‌شود که ملت‌ها به دنبال جنگ نروند. به اعتقاد آنان، جنگ، حمایت‌گرایی در پی دارد و صلح، تجارت آزاد به ارمغان می‌آورد. همان‌طور که دیوید ریکاردو می‌گفت، «اگر صلح می‌خواهید، دولت را گرسنه (نیازمند) نگه دارید.» (برزیگر، ۱۹۹۷: ۴۶). صلح‌طلبان اگرچه بزرگ‌ترین گروه در این مکتب نبودند، از رادیکال‌ها بانفوذتر بودند. کوبیدن می‌خواست جنبش صلح را به نهضت مبارزه برای لغو قانون غلات پیوند بزند. به عقیده صلح‌طلبان، تجارت آزاد، به صلح منجر می‌شود؛ و قرن نوزدهم — که طی آن، تجارت، آزادتر از هر وقتی بود — تنها قرنی در تاریخ اخیر است که جنگ جهانی در آن وجود نداشته است.

کوبیدن طالب تجارت آزاد بود، زیرا اعتقاد داشت که تجارت آزاد، صلح در پی دارد؛ و برایت به این دلیل خواهان تجارت آزاد بود که اعتقاد داشت تجارت آزاد، حق رأی‌دادن می‌آورد. سایر گروه‌ها در این مکتب، هر یک، هدف خود را تعقیب می‌کرد. آنان برای هفت سال، دلیل مشترکی برای مبارزه داشتند تا اینکه قوانین غلات لغو شد. مکتب منچستر ائتلافی در خصوص موضوع تجارت آزاد غلات بود. آنان، آن‌گونه که مورخان از روی بی‌دقتی گفته‌اند، نظریه پرداز معتقد به لسه‌فر نبودند. مکتب منچستر، تلاش کاملاً موفق برای تجارت آزاد بود (گرامپ، ۱۹۸۷: ۲۹۶-۲۹۷).

۳-۲. مکتب لیبرال فرانسوی

زمینه‌های پیدایش

منشأهای لیبرالیسم فرانسوی را در میان فلاسفه و اقتصاددانان «عصر روشنگری»، به‌ویژه فیزیوکرات‌هایی مانند تورگو و کندياک، می‌توان یافت. بعد از انقلاب فرانسه، گروهی از فلاسفه و اقتصاددانان کوشیدند روح لیبرال روشنگری در جمهوری فرانسه را احیا کنند. اینان به «ایدئولوگ‌ها» معروف بودند؛ و پیش‌تاز این حرکت، «دستات دو تراسی»^۱ (۱۸۳۶-۱۷۵۴) و «ژان باتیست سی» بودند. سوسیالیست‌های فرانسوی، رقبای اصلی لیبرال‌های فرانسوی بودند. متفکران مکتب لیبرال فرانسوی را «گروه پاریس»، «فرا^۲ لسه فر»، «کلاسیک‌های خوش‌بین» و «کلاسیک‌های قاره‌ای» نیز می‌نامند. طرفداری آنان از سیاست‌های اقتصادی لسه فر حتی افراطی‌تر از هم‌تایان انگلیسی‌شان بود. لیبرال‌های فرانسوی در ۱۸۴۲، «انجمن اقتصاد سیاسی» و مجله تأثیرگذار *اقتصاددانان* را پایه‌گذاری کردند. آنان همچنین انتشاراتی را تحت کنترل خود درآوردند، فرهنگ مشهور *اقتصاد سیاسی* (۱۸۵۲) را انتشار دادند و مباحث اقتصادی را مجدداً از دیدگاه لیبرال بیان کردند. آنان از منطق عرضه و تقاضا طرفداری می‌کردند.

دوره حیات

برای سه ربع اول قرن نوزدهم، مکتب لیبرال به‌طور کامل بر اندیشه اقتصادی و آموزش اقتصاد در فرانسه حاکم بود. طرفداران این مکتب در ایالات متحده و ایتالیا نیز یافت می‌شدند و دکترین‌های لیبرال به‌کار گرفته‌شده تأثیر عمیقی بر اقتصاددانان بریتانیایی و آلمانی مشهور داشت. اگرچه تعداد و نفوذ لیبرال‌ها بعد از دهه ۱۸۷۰ به‌تدریج کاهش یافت، مکتب لیبرال تا دهه ۱۹۲۰ فعال و بانفوذ در فرانسه باقی ماند.

1. Destutt de Tracy

2. Ultra

حتی بعد از جنگ جهانی دوم، اقتصاددانان فرانسوی برجسته‌ای وجود داشتند که فرزندان فکری مکتب لیبرال به حساب می‌آیند.

کانون فکری مکتب لیبرال فرانسوی در مؤسسه فرانسه^۱ قرار داشت که بانفوذترین مؤسسه در حیات فکری معاصر فرانسه بود. مکتب لیبرال فرانسوی، مجله اقتصاددانان^۲ را – که در ۱۸۴۱ پایه‌گذاری شد و اولین مجله اقتصادی جهان و تنها مجله اقتصادی در فرانسه تا سال ۱۸۷۵ بود – اداره می‌کرد. تدوینگران این مجله، گارنیه^۳، گوستاو دو مولیناری^۴ و بی‌وز گویوت^۵ بودند.

به‌رغم تأثیر گسترده و عمر طولانی اندیشمندان مکتب لیبرال فرانسوی، نوشته‌های اقتصاددانان این مکتب و تأثیر آنان بر توسعه اندیشه اقتصادی ایالات متحده و اندیشه اروپایی – خصوصاً بر اقتصاددانانی که امروزه به‌عنوان شارحان اولیه اقتصاد «مارجینالیسم» شناخته شده‌اند – را اغلب مورخان اندیشه اقتصادی انگلیسی – امریکایی، بی‌اهمیت جلوه داده یا نادیده گرفته‌اند. جوزف شومپتر، نادیده گرفتن این مکتب در ادبیات انگلیسی‌زبان را متذکر شده و در کتاب خود اندیشه‌های آنان را توضیح داده است. نظریه ارزش ذهنی ژان باتیست سی، آن‌گونه که در آثار اقتصاددانان لیبرال فرانسوی بعدی مطرح و بسط داده شده است، در تطور قرن نوزدهم اقتصاد انگلیسی – امریکایی، نقش پیشگام داشت. دومین جنبش مکتب لیبرال فرانسوی، مدیون فردریک باستیاء^۶ است که پس از جنگ داخلی ایالات متحده بر اقتصاددانان امریکایی تأثیر گذاشت. عناصر مهم لیبرالیسم فرانسوی در اثر فرانسیس ا. واکر^۷ – یکی از اولین نظریه‌پردازان اقتصادی امریکایی – لحاظ شدند. وقتی

1. Institute de France

2. *Journal des Economistes*

3. Garnier

4. Gustave de Molinari

5. Yves Guyot

6. Bastiat, Frederic

7. Francis A. Walker

کرسی‌های اقتصاد سیاسی در دانشکده‌های حقوق در سراسر فرانسه ایجاد شد، افول لیبرال‌ها به آرامی از سال ۱۸۷۸ صورت گرفت. این کرسی‌ها را اعضای «مکتب تاریخی فرانسه» اشغال کردند. بعد از آن، فرانسه شاهد جهت‌گیری تجربی در اقتصاد بود. انحصار مجله *اقتصاددانان* در ۱۸۸۷، با انتشار مجله *تکثرگراتر* «مرور اقتصاد سیاسی» شکسته شد.

نمایندگان مکتب لیبرال فرانسوی

مکتب لیبرال فرانسوی را ژان باتیست سی، چارلز دانویر^۱ و فردریک باستیا در فرانسه پایه‌گذاری کردند و در امریکا هنری کاری^۲ و فرانسیس واکر ترویج می‌کردند. اقتصاددانان مکتب لیبرال فرانسوی عبارت‌اند از: ژان باتیست سی، راسی^۳، گارنیه، کروسل - سنیل^۴، بلاک^۵، دانویر و باستیا. سایر طرفداران این مکتب در میان اقتصاددانان فرانسوی عبارت بودند از مولیناری، لروی - بولیو^۶، لواسور^۷، فردریک پاسی^۸ و بادریلارت^۹. (سالرنو^{۱۰}، ۱۹۸۸: ۱۱۵)

مورخان انگلیسی - امریکایی اندیشه اقتصادی معمولاً جان باتیست سی و فردریک باستیا را به‌عنوان نمایندگان لیبرال‌های فرانسوی ذکر می‌کنند.

فردریک باستیا: وی عضو مکتب لیبرال فرانسوی بود که از آغاز قرن نوزدهم تا دهه ۱۸۸۰ به‌طور کامل بر علم اقتصاد در فرانسه سلطه داشت و این تأثیر فکری قوی، تا آغاز جنگ جهانی اول ادامه یافت. باستیا، شارح دکترین‌های اقتصادی - سیاسی

-
1. Dunoyer
 2. Carey
 3. Rossi
 4. Courcelle- Seneuil
 5. Block
 6. Leroy-Beaulieu
 7. Levasseur
 8. Frederic Passy
 9. Baudrillart
 10. Salerno, Joseph

مکتب لیبرال فرانسه بود و لذا از اقتصاددانانی است که مکتب لیبرال فرانسوی با نام او پیوند خورده است. مکتب لیبرال فرانسوی، تأثیر عمیقی بر گسترش نظریه اقتصادی قرن نوزدهم، نه تنها در فرانسه و سایر کشورهای اروپای^۱ قاره‌ای خصوصاً ایتالیا و آلمان بلکه همچنین در ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا داشته است. (همان، ص ۱)

ژان باتیست سی: ژان باتیست لئون سی (۱۸۹۶-۱۸۲۶)، سیاستمدار فرانسوی، اقتصاددان و کارشناس امور مالی، از ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۹ وزیر دارایی فرانسه بود و در ۱۸۸۲، بر بزرگ‌ترین عملیات مالی قرن - یعنی پرداخت غرامت‌های جنگ توسط آلمان - نظارت داشت. سیاست‌های مالی وی در جهت کاهش مخارج عمومی و رفع موانع تجارت بود. وی مخالف سوسیالیسم از چپ و حمایت‌گرایی از راست بود؛ به‌همراه گامبتا و فریسینت^۲، برنامه بلندپروازانه «کارهای عمومی» را با همین عنوان آغاز کرد؛ با ترک کابینه، به کرسی خود در پارلمان، برای رهبری گروه تجارت آزاد، بازگشت؛ در جوانی، برای مدت کوتاهی، در برنامه‌ای برای ارتقای انجمن‌های همکاری تولید، دستیار لئون والراس بود؛ زندگینامه تورگو را نوشت و بعداً نویسنده دائم مجله اقتصاددانان در فرانسه شد؛ مدرس مدرسه علوم سیاسی فرانسه بود که کلیشه مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن بود. ژان باتیست سی، دانش وسیعی در تاریخ و نظریه‌ها داشت و مدرس اولین کرسی اقتصاد سیاسی در فرانسه بود. از نظر وی، مبنای وضع مالیات باید همواره واقعی، یعنی مبتنی بر دارایی، باشد. (هبرت^۳، ۱۹۸۷: ج ۴، ص ۲۵۱)

مباحث مکتب

آثار مکتب لیبرال فرانسوی بر توسعه نظریه اقتصادی به شرح زیر است:

۱. continental: به معنای قاره اروپا (و اروپایی) به‌جز بریتانیا است.

2. Gambetta and Freycinet

3. Hebert, R.F.

از نظر گوستاو کاسل^۱، توضیح مکانیزم بازار توسط ژان باتیست سی برای علم اقتصاد، نتایجی فراتر از محدوده نظریه بهره داشته است. از نظر کاسل، باستیا، رجحان زمانی را قبل از بوهم - باورک مطرح کرده است. بوهم - باورک نیز از تلاش‌های اقتصاددانان لیبرال فرانسوی قدردانی می‌کند. این مکتب، اثر عمیقی بر مسیر گسترش اندیشه اقتصادی ایتالیایی‌ها در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم داشته است. جونز که تحت تأثیر اندیشه‌های اقتصاددانان مکتب لیبرال فرانسوی بود، می‌گفت که این اقتصاددانان بیش از اندازه نادیده گرفته شده‌اند. اقتصاد لیبرال بر تطور نظریه اقتصاد عمومی در نیمه دوم قرن نوزدهم تأثیر زیادی داشته است. بعد از جنگ داخلی آمریکا، دیدگاه‌های اقتصادی در آمریکا ظاهر شد که مرهون اندیشه‌های اقتصادی ژان باتیست سی، دوستان دوتراسی و فردریک باستیا است. طرفداران این رویکرد، اقتصاددانانی مانند آرتور پری^۲ و فرانسیس واکر بودند. مکتب لیبرال فرانسوی در میان اقتصاددانان انگلیسی - آمریکایی، به «مکتب کلاسیک‌های خوش‌بین»^۳ معروف است. (سالرنو، ۲۰۰۶: ۱۵۶-۱۱۳)

مکتب لیبرال فرانسوی، اثر سازنده و مداومی بر اندیشه اقتصادی آمریکا طی سه ربع اول قرن نوزدهم به جای گذاشت. کتاب آرتور پری - شاگرد باستیا - در ۱۸۶۶ در آمریکا به چاپ رسید و سپس ۲۲ ویرایش آن (تا ۱۸۹۱) چاپ شد. کتاب وی در ۱۸۷۶، سومین کتاب پرفروش اقتصاد سیاسی، بعد از ثروت ملل آدام اسمیت و اقتصاد سیاسی استوارت میل در آمریکا شد. (همان، ص ۴۹۵-۴۵۱)

در کتاب تاریخ عقاید اقتصادی شارل ژید و شارل ریست، مکتب لیبرال فرانسوی، با عنوان مکتب خوش‌بینان مطرح شده است. مکتب فرانسوی با سوسیالیست‌ها و حمایت‌طلبان مبارزه می‌کرد. اصولاً فرانسه زادگاه سوسیالیسم بوده

1. Gustav Cassel
2. Arthur Perry
3. Optimist School

است. قدرت و نفوذ حمایت‌طلبی در فرانسه، بیش از کشورهای دیگر و بسی بیشتر از انگلستان بود. حمایت‌طلبی در انگلستان در برابر مبارزه کوبدن (مکتب منچستر) از پا درآمد، در حالی که در فرانسه در مقابل مبارزه باستیا، ایستادگی کرد. بنابراین، مکتب لیبرال فرانسوی با دو حریف مبارزه می‌کرد و حمایت‌طلبی را تقلیدی از سوسیالیسم می‌دانست که به‌جای حمایت از کارگر، حامی صنعتگران بود و به‌خاطر رد نظریه‌های بدبینان (ریکاردو و مالتوس) بود که مکتب فرانسوی، «خوش‌بین» نامیده شده است. اقتصاددانان لیبرال فرانسوی، عنوان «خوش‌بین» را در مورد خود نمی‌پسندیدند. طرفداران مکتب فرانسوی می‌گفتند شعار «بگذار بشود، بگذار بگذرد» به این معنی نیست که باید آسوده و بیکار نشست، بلکه به این معنی است که باید میدان را برای مبارزه‌کنندگان باز و آزاد گذاشت. خوش‌بینی آنان این بود که پیوسته اعتقاد داشتند بدی‌های نظام اقتصادی، بیشتر ناشی از کامل‌نبودن آزادی است و بنابراین بهترین چاره برای رفع این بدی‌ها و ناهنجاری‌ها، کامل کردن آزادی است. پس اگر بخواهیم استثمار کارگران را از بین ببریم و دستمزدها را افزایش دهیم، آزادی کار، بهترین وسیله است. به‌همین ترتیب، آزادی قرض و بهره، وسیله از بین بردن ربا خواری است و آزادی تجارت، تقلب در خواربار را زایل، و از انحصارات جلوگیری می‌کند و بالأخره آزادی رقابت، وسیله تأمین ارزانی تولید محصولات و عدالت در توزیع خواهد شد. اما اینان در مورد مداخلات دولت بدبین بودند. از نظر آنها آزادی، سرانجام همه دردها و بدی‌ها را درمان خواهد کرد، در حالی که مداخله دولت، دردهایی را که مدعی علاج آن است، شدیدتر می‌کند. پس وصف خوش‌بینی مکتب فرانسوی، در درجه اول، ایمان مطلق به آزادی اقتصادی است. طرفداران این مکتب اعلام داشتند که نامی جز مکتب لیبرال برای خویش نمی‌پسندند. هنری کری هرچند فرانسوی نیست بلکه امریکایی است، نامش از مکتب خوش‌بینان تفکیک ناپذیر است. وی از بعضی جهات شایستگی دارد که

نامش مقدم بر باستیا باشد؛ نه تنها از جهت قدمت زمانی (زیرا تألیف کری قبل از باستیا بوده و او باستیا را به نسخه برداری از عقاید خویش متهم کرده است)، بلکه به جهت مزایای دیگری نیز که در تألیفات او وجود دارد؛ از جمله: روش بحث، استواری دلایل، دامنه وسیع بعضی از نظریه‌ها و به‌ویژه نظریه وی درباره بهره مالکانه اراضی.

شارل ژید و شارل ریست، برخی اصول مکتب فرانسوی را به صورت قوانین هماهنگی امور اقتصادی باستیا ذکر می‌کنند که بخش مهمی از دیدگاه‌های این مکتب را منعکس می‌سازد:

۱. **نظریه ارزش مبتنی بر خدمت:** از نظر باستیا، ارزش رابطه میان دو خدمت متبادله است و از آنجا که هر ملک و ثروتی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها است، می‌توان گفت که مالکیت و دارایی هر کس، مجموع خدمت‌هایی است که آن فرد انجام داده است. درباره این سؤال که چرا الماس بیشتر از آب ارزش دارد، باستیا جواب می‌دهد: کسی که یک قطعه الماس به من می‌دهد، خدمتی بزرگ‌تر از آن که، ظرفی آب در اختیارم می‌گذارد، انجام می‌دهد. همه پاسخ‌های اقتصاددانان - مانند کمیابی، سختی به دست آوردن، هزینه تولید، مقدار کار - در این مفهوم خدمت، جمع است. از طرف دیگر، اصطلاح «خدمت» این حُسن را دارد که نه تنها ارزش به معنی خاص - یعنی قیمت اشیا و اجناس - را شامل می‌شود، بلکه بر قیمت خدمات مولد ثروت هم صدق می‌کند.

۲. **قانون سودمندی رایگان و بهره مالکانه:** باستیا سعی کرد نظر خود را که «طبیعت، هستی خود را به رایگان در اختیار همه انسان‌ها قرار می‌دهد»، به اثبات برساند. قیمت گندم و زغال سنگ و همه محصولات زمین و زیرزمین، در ازای سودمندی طبیعی محصولات نیست، بلکه در برابر مخارجی است که برای تولید آنها به مصرف می‌رسد. با این وصف، در هر محصول دو عنصر سودمند وجود دارد:

عنصری که مربوط به کار است و مانند هر کار، بهای آن باید پرداخت شود و رایگان نیست و ارزش نام دارد و عنصری که مربوط به طبیعت است و مانند خود طبیعت درازای آن چیزی پرداخت نمی‌شود و رایگان است، و آنچه رایگان است، به عموم مردم تعلق دارد، مثل هوا و نور آفتاب و آب رودخانه‌ها.

۳. قانون توزیع ثروت میان سرمایه و کار: از نظر باستیا، منافع کار و سرمایه پشتیبان یکدیگرند؛ هر دو با هم ترقی می‌کنند ولی سرعت ترقی سهم کار از سرمایه زیادتر است. استدلال باستیا بر قانون نرخ نزولی سود مبتنی است. او می‌گوید: هرگاه سرمایه به جای آنکه پنج درصد سود بگیرد، سه درصد دریافت کند، سهمش تنزل خواهد کرد و هرگاه سهمش در محصول به تدریج کاهش یابد، ناگزیر سهم کارگر بیش از پیش زیادتر خواهد شد.

۴. تابعیت تولیدکننده از مصرف‌کننده: تابعیت تولیدکننده از مصرف‌کننده، به دلیل تابعیت نفع خصوصی از مصالح عمومی است. هرچند تولیدکننده در پی نفع شخصی است، از آنجا که هر ابداعی و اختراعی که برای افزایش منافع خود می‌کند، به کاهش قیمت منجر می‌شود، ثمره آن عاید مصرف‌کننده می‌شود. بدین سان، قانون رقابت و ارزش و همه قوانین اقتصادی، تولیدکنندگان را ناگزیر می‌سازد خواه‌ناخواه نوع دوست باشند. آنان فکر می‌کنند برای کسب درآمد بیشتر خود تلاش می‌کنند ولی نتیجه تلاش آنان در واقع ارضای نیازهای عموم به بهترین وجه و به ارزان‌ترین قیمت ممکن است و معنای هماهنگی در جهان اقتصادی هم همین است.

۵. قانون همبستگی: قانون همبستگی را نخستین بار باستیا وارد دانش اقتصاد کرد. یکی از فصول کتاب هماهنگی‌ها که ناتمام مانده است، همین عنوان همبستگی را دارد. باستیا می‌گوید جامعه، مجموعه‌ای از همبستگی‌ها است که با یکدیگر پیوند می‌یابند. ولی مفهوم همبستگی در نزد باستیا غیر از این است. او نمی‌خواهد خدشه‌ای به مسئولیت شخصی و فردی وارد آید؛ زیرا آن را مکمل لازم آزادی می‌داند و

بدین لحاظ حتی از همبستگی، به سبب ارتباط و وابستگی متقابلی که در امور ایجاد می‌کند، اندیشناک است و از خود می‌پرسد: آیا برای تأمین اجر و پاداش عادلانه برای هر کس و تسریع آن، بهتر نیست اثر همبستگی را محدود کرد؟ باستیا همبستگی را وسیله‌ای برای تقویت اصل مسئولیت فردی می‌داند و معتقد است از آنجا که عواقب اعمال خوب و بد بر همه تأثیر دارد، هر کس شخصاً ذی‌نفع است که اعمال نیک را تقویت و اعمال بد را زایل کند، بنابراین هر عملی، بر روی عاملش با هزارها برابر قدرت آن، منعکس می‌شود و معنی همبستگی اجتماعی همین است.

۶. قانون جمعیت: باستیا از قانون جمعیت مالتوس دفاع می‌کند. وی خوش‌بینانه به نظریه مالتوس می‌نگرد و سعی می‌کند نشان دهد که افزایش جمعیت، خطری برای جامعه بشری نیست، بلکه برعکس، شرط ترقی اقتصادی است. از نظر باستیا، افزایش جمعیت می‌تواند سبب افزایش ثروت شود، همچنان که تولید مواد غذایی ممکن است هماهنگ با ازدیاد جمعیت و حتی جلوتر از آن باشد (ژید و ریست، ۱۳۷۰: ۵۱۵-۵۵۶). دلیل اینکه مکتب لیبرال فرانسوی، خوش‌بین نامیده شده، این است که در آن گونه‌ای از اقتصاد کلاسیک دنبال می‌شد که از دیدگاه‌های بدبینانه برخی کلاسیک‌ها درباره قانون آهنین دستمزدها، افزایش مهارنشده رانت‌ها، بده - بستان دستمزد - سود، بیکاری به دلیل مکانیزاسیون و عرضه بیش از حد^۱ کالا پرهیز و ترجیح داده می‌شد به جای آن بر هماهنگی مناسب‌تر میان طبقات و خودتنظیمی بازارها تأکید شود که به معنای حمایت از سیاست‌های اقتصادی لیبرال است. مکتب لیبرال فرانسوی، همتای «مکتب منچستر» به حساب می‌آید.

ارزیابی انتقادی

نقدهای مخالفان مکتب لیبرال فرانسه به قرار زیر است:

۱. جان باتیست سی - بنیانگذار مکتب لیبرال فرانسوی - توضیحاتی عالی از اقتصاد کلاسیک ارائه کرد ولی از ارائه نوآوری‌های تحلیلی، ناتوان بود.
۲. مخالفت تمام‌عیار و سازش‌ناپذیر مکتب لیبرال فرانسوی نه تنها با سوسیالیسم بلکه با تقریباً هر شکلی از مداخله دولت در اقتصاد، منتقدان را بر آن داشت که مکتب لیبرال فرانسوی را اندکی بیش از مدافعان لیبرالیسم لسه فر افراطی بدانند. موارد یادشده، این تصور را از اقتصاددانان لیبرال فرانسوی به عنوان صرفاً شارحان تقویت کرد و باعث شد دیگر آنها را در توسعه نظریه محض اقتصادی در قرن نوزدهم سهم ندانند.
۳. از نظر اقتصاددانان کلاسیک انگلیسی، از جمله مک کلاچ و کیرنز، مکتب لیبرال فرانسوی هیچ نقش اصیلی در اقتصاد علمی جریان اصلی نداشته است.
۴. ژان باتیست سی، شارح سطحی عقاید اسمیتی‌ها شناخته شده است که البته می‌تواند ناشی از وضوح زیاد سبک نگارش وی باشد.
۵. مکتب لیبرال فرانسوی در ارائه نوآوری در نظریه اقتصادی، به‌ویژه بعد از پیدایش مارجینالیسم، ناتوان بوده است.

۳-۳. مکتب پول (در گردش)

نمایندگان مکتب پول (در گردش)

نمایندگان شمش‌گرایان عبارت بودند از: هنری ثورنتون (۱۸۱۵-۱۷۶۰)، دیوید ریکاردو (۱۸۲۳-۱۷۷۲) و جان ویتلی (۱۸۳۰-۱۷۷۲). نمایندگان مکتب پول (در گردش)، گروهی از اقتصاددانان تأثیرگذار بریتانیایی بودند که درباره کنترل پولی^۱ در دهه‌های میانی قرن نوزدهم، مطلب نوشتند. رهبران این گروه عبارت بودند از

ساموئل جونز لوید اورستون^۱، جورج وارد نورمن^۲، جیمز مک کلاچ^۳ و ساموئل لانگفیلد^۴. نورمن بیشتر سال‌های ۱۸۲۱-۷۲ مدیر بانک (مرکزی) انگلستان بود؛ افزون بر آن، طی سال‌های ۱۸۳۰-۶۴ مدیر شرکت بیمه سان^۵ بود و در تجارت الوار با نیروژ نیز فعالیت داشت.

دوره حیات مکتب

مناقشه شمش گرایان و مخالفان آنها^۶ در دهه ۱۸۱۰ در این مورد بود که وقتی دارنده اسکناس، تقاضای تبدیل به طلا دارد، آیا اسکناس باید قابل تبدیل به طلا باشد یا نه. این مناقشه بعداً در دهه‌های ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰، به مناقشه مکتب پول (در گردش) و مکتب بانکداری درمورد برابری طلای اسکناس‌های بانک (مرکزی) انگلستان و مناقشه‌های دیگر در این زمینه میان دو مکتب تبدیل شد؛ ازجمله اینکه مکتب پول (در گردش) طرفدار قانون بانکداری مصوب ۱۸۴۴ بود که انحصار نشر اسکناس را به بانک (مرکزی) انگلستان می‌داد، درحالی که مکتب بانکداری مخالف این قانون بود. بدین ترتیب، مکتب پول (در گردش) و مکتب بانکداری و مکتب بانکداری آزاد به وجود آمد.

دیدگاه‌های مکتب

موضوعات ناشی از مناقشه شمش طلا دوباره در مباحثه دو مکتب پول (در گردش) و بانکداری ظاهر شد. در مکتب پول در گردش، یک چرخه درون‌زا از درآمد واقعی فرض و استدلال می‌شد که اگر عرضه اسکناس‌های بانک انگلستان

-
1. Samuel Jones Loyd Overstone
 2. George Warde Norman
 3. Mc Culloch
 4. Longfield
 5. Sun Insurance Company
 6. Bullionists and anti-bullionists debates

کنترل شود، هرگاه کسری موازنه پرداخت‌ها وجود داشته باشد، مازاد کاهش می‌یابد و ممکن است خلاف چرخه تجاری عمل کند. کسری موازنه پرداخت‌ها ناشی از افزایش سطح قیمت و درآمد است که نیاز به انقباض پولی را نشان می‌دهد. تجویز مکتب بانکداری در اجازه دادن به عرضه پول که در برابر «نیازهای تجارت» واکنش نشان دهد، چرخه را بزرگ‌تر خواهد کرد و نتیجه تشدید افزایش سطح قیمت که کسری موازنه پرداخت‌ها ایجاد می‌کند، خروج طلا است که تبدیل‌پذیری اسکناس به طلا را به مخاطره می‌اندازد. (ابراین، ۲۰۰۳: ۱۱۹)

در مکتب پول (در گردش) طرفدار صددرد صد ذخیره طلا برای پشتوانه اسکناس بودند تا اطمینان حاصل شود که حجم اسکناس، متناظر با تغییر موجودی طلای کشور تغییر می‌کند. این تجویز، از «اصل فلزی»^۱ به دست می‌آید که پایه تحلیل این مکتب است. طبق اصل فلزی، پول (در گردش) مختلط از کاغذ و سکه، باید به گونه‌ای رفتار کند که گویی تماماً فلزی است و با ورود و خروج طلا، به‌طور خودکار انقباض و انقباض می‌کند. انحراف از این قاعده، انتشار بیش از حد اسکناس را موجب می‌شود که تورمی است و خروج مسکوک را از طریق موازنه پرداخت‌ها تحت فشار قرار می‌دهد و این به نوبه خود می‌تواند ذخیره طلا را به خطر اندازد و تهدیدی برای تبدیل‌پذیری پول (در گردش) به طلا باشد و نیاز به انقباض شدید را ضروری سازد و از این طریق باعث وقوع سراسیمگی مالی^۲ شود. با این حال، اگر پول (در گردش) از اصل فلزی پیروی کند و تحت فشار قرار گیرد تا مانند طلا رفتار کند، هیچ کدام از این پیامدها اتفاق نمی‌افتد. در این صورت، نوسانات شدید حجم پول که منشأ اصلی اختلالات اقتصادی است، از بین می‌رود. در مکتب پول (در گردش)، طلا را باثبات‌ترین استاندارد پولی می‌دانستند و می‌گفتند مطلوب است اسکناس مانند طلا رفتار کند. نویسندگانمانند دیوید ریکاردو، راه حل را در

1. metallic principle

2. financial panics

تبدیل پذیری می دانستند و استدلال می کردند که اگر پول (در گردش) قابل تبدیل (به طلا) باشد، انتشار اضافی اسکناس که قیمت های بریتانیا را نسبت به قیمت های خارجی افزایش دهد، موجب خواهد شد که این پول به طلا تبدیل شود تا خرید از خارج ارزان تر شود. زیان وارده در کاهش ذخایر پول مسکوک، بانک ها را وادار می کند انتشار اسکناس خود را کاهش دهند و در نتیجه انتشار اضافی اسکناس، حذف می شود.

با این حال، بحران های پولی دو دهه ۱۸۲۰ و ۱۸۳۰، طرفداران مکتب پول (در گردش) را متقاعد ساخت که صرف تبدیل پذیری به طلا کافی نیست. تبدیل پذیری، ناکافی است؛ زیرا بانک ها، آزادی عمل زیادی در انتشار اسکناس دارند. بانک ها به انتشار اسکناس ادامه می دهند حتی وقتی طلا در حال خارج شدن از کشور باشد و انقباض را تا آخرین لحظه که ذخایر، تقریباً تخلیه شدند، به تأخیر بیندازد و سپس منقبض شود که در این صورت، به سراسر اقتصاد، شوک وارد می کند. در مکتب پول (در گردش)، آنچه مورد نیاز است، قانونی است که انتشار اسکناس را از اختیار بانکداران درآورد و آن را تحت مقررات سختگیرانه قرار دهد. این قانون باید بانک ها را ملزم کند انتشار اسکناس خود را با تناظر یک به یک با جریان خروج طلا کاهش دهند و از این طریق خروج پول مسکوک را به تدریج و به سرعت متوقف سازند. مکتب پول (در گردش) وقتی ایده هایش به قانون تبدیل شد، پیروز شد.

قانون چارتر بانک سال ۱۸۴۴ مشتمل بر این تجویز مکتب پول (در گردش) بود که جز برای انتشار اندک ثابت، اسکناس، معادل طلا باشد. در اصطلاح مدرن، این قانون الزام ذخیره طلا به میزان صد درصد اسکناس، به عنوان پشتوانه را ایجاد کرد. لذا اسکناس ها به طلا گره خوردند. در این روش، خروج طلا به خارج، با کاهش

داخلی مقدار متناظر اسکناس همراه بود، همان‌طور که اصل فلزی آن را لازم می‌دانست. (مورفی^۱، ۱۹۹۴: ۲۳۸)

اصل مکتب پول (در گردش)

هدف مکتب پول (در گردش)، دستیابی به ثبات سطح قیمت‌ها بود، چه عرضه پول به‌طور کامل فلزی باشد یا ترکیبی از اسکناس و پول فلزی. زیرا در مکتب پول (در گردش)، انبساط بیش از حد پول را علت اصلی یا تنها علت تورم داخلی و خروج مسکوکات از کشور می‌دانستند. طبق نظر لوید، جریان‌ات ورودی یا خروجی طلا در نظام پولی کاملاً فلزی، اثری فوری بر افزایش یا کاهش پول در گردش دارد و پول ترکیبی ممکن است به گونه‌ای عمل کند که جریان ورودی یا خروجی طلا با افزایش یا کاهش پول کاغذی برابری کند.^۲ نظریه پردازان مکتب پول (در گردش)، افزایش سطح قیمت و کاهش ذخیره شمش طلا در نظام پولی ترکیبی را نشانه‌های نشر بیش از حد اسکناس^۳ می‌دانستند. آنها برای حصول اطمینان از اینکه پول کاغذی نه بیش از حد باشد نه ناکافی، از کنترل قانونی^۴ نشر اسکناس طرفداری می‌کردند؛ چراکه در غیر این صورت، نوسانات پول (در گردش) دوره‌های تجاری در اقتصاد را بدتر می‌کند. با این حال، آنها نیازی به کنترل فعالیت‌های بانکداری غیر از انتشار اسکناس نمی‌دیدند.

از نظر مکتب پول (در گردش)، حجم سپرده‌ها و برات‌ها با حجم اسکناس محدود شده است و بنابراین می‌توان تنها با اسکناس آن را کنترل کرد. در این مکتب، سپرده‌ها از مفهوم پول مستثنا شد، با این استدلال که سپرده‌ها برخلاف

1. Humphrey, Thomas M.

2. matched

3. note

4. statutory

اسکناس و سکه، در پرداخت‌های نهایی طی دوره سراسیمگی مالی^۱، عموماً قابل قبول نیستند.

امروزه اصطلاح «مکتب پول (در گردش)» دقیقاً «مکتب پولی^۲» را تداعی می‌کند. نتایج اصلی مکتب پول (در گردش)، هسته مکتب پولی را تشکیل می‌دهد؛ و مواضع اصلی مکتب پولی عبارت‌اند از:

۱. در اجرای سیاست پولی، قواعد بر آزادی عمل ترجیح دارد؛
۲. تورم منحصرأ یا تا حد زیادی، بر اثر رشد بیش از حد پولی، ایجاد می‌شود؛
۳. شوک‌های پولی، منشأ اصلی اختلالات اقتصادی هستند؛
۴. کل شوک پول و جانشین‌های پول را می‌توان با کنترل پایه پولی (با تعریف محدود آن) مهار کرد. (شوارتز، ۱۹۸۷: ۱۸۳)

ارزیابی انتقادی

اشتباه مکتب پول (در گردش)، ناتوانی در تعریف سپرده به‌عنوان پول بود تا مانند اسکناس کنترل شود. این ناتوانی، بانک (مرکزی) انگلستان را قادر ساخت کنترل مصلحت‌اندیشانه بر رشد موجودی پول اعمال کند که در مقابل اهداف مکتب پول (در گردش) قرار داشت. این مکتب همچنین در نپذیرفتن نیاز به وام‌دهنده نهایی^۳ برای جلوگیری از سراسیمگی در نقد کردن اوراق بهادار^۴ و خروج نقدینه داخلی، در اشتباه می‌بود. در این مکتب، تمایز میان خروج داخلی و خروج خارجی رد می‌شد؛ و تا آنجا که به سیاست (اقتصادی) مربوط بود، هر دو خروج باید با انقباض پولی کنترل می‌شد. با این حال، در پایان آن قرن، در سطحی گسترده پذیرفته شده بود که این دو خروج، به برخوردی متفاوت نیاز دارد و مطمئن‌ترین راه جلوگیری

1. financial panics

2. monetarism

3. lender of last resort

4. liquidity panics

از خروج داخلی، سیاست وام‌دهی لیبرال^۱ است. با وجود این، مکتب پول (در گردش)، مخالف چنین سیاستی باقی ماند، مبدا که با این سیاست، آزادی عمل زیادی به بانک مرکزی داده شود. باید گفت که این نقطه ضعف‌ها، اهداف این مکتب را مبنی بر اینکه «تبدیل‌پذیری، حفاظت ناکافی در مقابل گسترش بی‌رویه پول است و بنابراین باید با مقررات لازم، تقویت شود»، از اعتبار نینداخت؛ همچنین نظریه پولی تورم در این مکتب را تضعیف نکرد. (مورفی، ۱۹۹۴: ۲۳۹-۲۳۷)

۳-۴. مکتب بانکداری

نمایندگان مکتب بانکداری

نمایندگان مکتب بانکداری، گروهی از اقتصاددانان تأثیرگذار بریتانیایی و مخالف مکتب پول (در گردش) در مورد کنترل انتشار اسکناس بودند. رهبران مکتب بانکداری عبارت بودند از رابرت تورنر^۲، توماس توک^۳، جان فولرتون^۴، جیمز میل، جیمز ویلسون^۵ و جان استوارت میل.

اصول مکتب بانکداری

در مکتب بانکداری سه اصل پذیرفته شد که بانک‌ها عملاً طبق آن عمل می‌کردند؛ راهی که مخالف مبانی مکتب پول (در گردش) بود. نخستین اصل مکتب بانکداری، این دکتترین بود که اگر بانک‌ها دارایی‌های عایدی خود را به «برات‌های واقعی» محدود سازند، بدهی‌های ناشی از سپرده‌ها و اسکناس‌ها هیچ‌گاه بیش از اندازه نخواهد بود.

-
1. liberal lending
 2. Robert Torrens
 3. Thomas Tooke
 4. John Fullarton
 5. James Wilson

دومین اصل مکتب بانکداری، دکترین «نیازهای تجارت»^۱ بود، بدین معنا که میزان اسکناس در گردش با تقاضا تعیین می‌شود؛ یعنی با رکود کسب و کار، تقاضای اسکناس کاهش می‌یابد و با رونق کسب و کار، تقاضای اسکناس افزایش پیدا می‌کند، صرف‌نظر از اینکه به دلیل فصلی باشد یا وقوع دوره‌های تجاری. فرض ضمنی این دکترین آن بود که بانک‌ها می‌توانند نسبت‌های ذخیره خود را برای وفق دادن با بدهی‌های اسکناس بالاتر یا پایین‌تر، تغییر دهند، یا در غیر این صورت تغییر در بدهی‌های اسکناس را با تغییرات مخالف در بدهی سپرده‌ها، خنثی کنند. به دلایل غیرفصلی در تقاضای اسکناس، این دکترین به‌طور ضمنی مدعی است که بانک‌های در حال گسترش می‌توانند ذخایر زیادی را از مازاد بین منطقه‌ای^۲ حاصل از موازنه تجاری به دست آورند.

سومین اصل مکتب بانکداری، «قانون بازگشت»^۳ است. طبق این قانون، انتشار بی‌رویه اسکناس فقط برای دوره‌های محدود امکان‌پذیر است؛ چراکه اسکناس‌ها بلافاصله برای بازپرداخت وام، به ناشر بازمی‌گردد. این اصل، جرح و تعدیل دکترین برات‌های واقعی بود که توک و فولرتون مطرح کرده بودند؛ زیرا پشتیبانی از این دکترین، ظاهراً انتشار بی‌رویه اسکناس را غیرممکن می‌ساخت. آنها هیچ تمایزی میان سرعت بازگشت به بانک (مرکزی) انگلستان و بانک‌های رقابتی انتشار اسکناس، قایل نشدند. (شوارتز، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۱۸۴)

دیدگاه‌های مکتب بانکداری

در مکتب بانکداری، با همه شکل‌های کنترل پولی مخالف بودند جز این الزام که بانک‌ها با توجه به تقاضا، اسکناس را به سکه طلا تبدیل کنند. در مکتب بانکداری،

1. needs of trade
2. interregional surplus
3. law of reflux

به‌ویژه، طرح مکتب پول (در گردش) در مورد الزام بانک‌ها به ذخیره طلای ۱۰۰ درصد برای اسکناس را که در قانون مصوب سال ۱۸۴۴ گنجانده شده بود، رد کردند. برخلاف مکتب پول (در گردش) که طرفداران آن نگران بودند انبساط پولی تورمی اتفاق خواهد افتاد مگر آنکه اسکناس‌های قابل تبدیل، با رابطه یک به یک با طلا پشتیبانی شوند، در مکتب بانکداری استدلال می‌شد که حجم اسکناس‌های قابل تبدیل، به‌طور خودکار با نیازهای تجارت کنترل می‌شود و بنابراین هیچ محدودیت دیگری ضرورت ندارد. این نتیجه‌گیری مستقیماً ناشی از دکرین برات‌های واقعی و قانون بازگشت بود که براساس آن برای انتشار بیش از حد اسکناس، محدودیت ایجاد و در نتیجه نیاز به کنترل پولی برطرف می‌شد. در دکرین برات‌های واقعی ادعا می‌شد تا زمانی که اسکناس برای اعطای وامی منتشر شود که برای تأمین مالی معاملات واقعی کالاها و خدمات است، موجودی پول نمی‌تواند بیش از حد باشد. به‌طور مشابه در قانون بازگشت تأکید می‌شد که انتشار بیش از حد اسکناس غیرممکن است؛ زیرا هر اسکناس اضافی بلافاصله برای تبدیل به سکه طلا یا برای بازپرداخت وام، به بانک بازخواهد گشت. در هر دو دکرین، میزان عرضه پول با تقاضا تعیین می‌شد و در مقابل آن منفعل بود. در مکتب بانکداری، به رابطه علیت از قیمت‌ها به پول قائل بودند نه برعکس. (یعنی افزایش قیمت‌ها، علت افزایش حجم پول است، نه برعکس). طبق فرضیه علیت معکوس، تغییر سطح قیمت‌ها و فعالیت اقتصادی، به انتقال متناظر در تقاضای وام بانکی منجر می‌شود و بانک‌ها با تغییر انتشار اسکناس، آن را تأمین می‌کنند. بدین ترتیب، قیمت‌ها موجودی پول را تعیین می‌کنند و انبساط پولی، نتیجه است نه علت تورم قیمت. در مکتب بانکداری، سطح قیمت، به هزینه عوامل تولید (دستمزد، بهره، اجاره) منتسب می‌شد و لذا مبانی نظریه تورم ناشی از فشار هزینه^۱ را ایجاد کرد. همچنین خروج مسکوکات از کشور را

ناشی از شوک‌های غیر پولی وارده به موازنه پرداخت‌ها می‌دانستند نه ناشی از تورم در داخل کشور.

در مکتب بانکداری، بر امکان کنترل گردش پول تنها از طریق اسکناس، تأکید می‌شد؛ زیرا محدودیت اسکناس باعث می‌شود مردم به‌جای آن از سپرده‌های دیداری^۱ و برات^۲ استفاده کنند.

فولرتون انکار می‌کرد که انتشار بی‌رویه اسکناس در غیاب تقاضا امکان‌پذیر باشد و منکر آن بود که با تغییر انتشار اسکناس بتوان در سطح قیمت داخلی تغییر ایجاد کرد یا اینکه با چنین تغییراتی بتوان ذخیره شمش طلا را کاهش داد. در نظام پولی کاملاً فلزی و نیز در شرایط نظام ترکیبی (فلزی و کاغذی)، سپرده‌ها^۳، برات‌ها و تمامی شکل‌های اعتبار می‌توانند بر قیمت‌ها تأثیر بگذارند. افزون بر آن، جریان‌ات ورودی و خروجی طلا در نظام پولی کاملاً فلزی می‌توانند ذخایر شمش طلا را تغییر دهند، اما قیمت‌ها را تغییر نمی‌دهند. اگر تبدیل‌پذیری حفظ شود، انتشار بیش از اندازه اسکناس امکان‌پذیر نیست و هیچ‌گونه کنترل قانونی انتشار اسکناس لازم نیست. تراز پرداخت‌های نامطلوب، پدیده‌ای موقتی است و خود تصحیح‌کننده خواهد بود.

در مکتب بانکداری معتقد بودند عرضه پول به سطح قیمت بستگی دارد و موازنه پرداخت‌ها به سطح قیمت بستگی ندارد و کسری‌ها، خود معکوس‌شونده^۴ هستند و اگر بانک مقید باشد که تنها به تنزیل «برات‌های واقعی» پردازد، انتشار بیش از حد اسکناس غیرممکن است. انتشار بیش از حد به‌طور خودکار تحت دکترین به‌اصطلاح بازگشت^۵، به بانک بازخواهد گشت. (ابراین، ۲۰۰۳: ۱۲۰-۱۱۹)

-
1. checking deposits
 2. bills of exchange
 3. deposits
 4. self-reversing
 5. reflux

ایده‌های غیر پولی گرایان

مفاهیم تورم ناشی از فشار هزینه، علیت معکوس و پول منفعل، شاخص‌های دیدگاه غیر پولی گرا درباره مکانیزم پولی است که مکتب بانکداری، طرفدار آن است. ایده‌های غیر پولی گرایان به قرار زیر است:

۱. نقل و انتقالات بین‌المللی طلا، توسط موجودی بیکار بانک‌ها جذب می‌شود و هیچ اثری بر حجم پول در گردش ندارد؛
۲. خروج مسکوک، ناشی از شوک‌های واقعی وارده به موازنه پرداخت‌ها است و به دلیل تورم قیمت در داخل کشور نیست؛
۳. تغییر موجودی پول، گرایش دارد که با تغییر جبرانی در موجودی جانشین‌های پول، خنثی شود و حجم کل پول در گردش را تغییر نمی‌دهد؛
۴. برای اجرای سیاست پولی، آزادی عمل مقامات پولی بر پیروی از قواعد ترجیح دارد.

یکی از پیوندهای مکانیزم انتقال پولی در مکتب پول (در گردش)، این بود که افزایش حجم پول به افزایش قیمت‌ها منجر و از قیمت‌ها به جریان‌ات طلا منتقل می‌شد و دوباره به پول باز می‌گشت. وقتی در مکتب بانکداری تأکید شد که جریان طلا از اندوخته‌های راکد می‌آید و نمی‌تواند بر حجم پول در گردش اثر بگذارد، پیوند نهایی شکسته شد. در مکتب بانکداری، برای اطمینان از اینکه این اندوخته‌ها برای جبران طلای خارج شده کافی خواهد بود، توصیه می‌شد که بانک (مرکزی) انگلستان، ذخایر فلزی بیشتری نگهداری کند. در مکتب بانکداری، این ادعای مکتب پول (در گردش) مطلقاً رد می‌شد که کل موجودی پول و جانشین‌های پول را می‌توان از طریق پایه اسکناس بانکی کنترل کرد. در مکتب بانکداری، بر عدم امکان کنترل گردش پولی تنها از طریق اسکناس تأکید می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند که محدودیت اسکناس باعث خواهد شد که مردم به جای آن از جانشین‌های پول (یعنی

سپرده‌های دیداری و برات) استفاده کنند. به‌طور کلی، مکتب بانکداری فایده تلاش برای کنترل موجودی پول در نظام مالی را (که می‌تواند انواع بی‌پایانی از جانشین‌های پول ایجاد کند) زیر سؤال برد. در مکتب بانکداری، تجویز مکتب پول (در گردش) – «مبنی بر اینکه پیروی از قاعده، جایگزین سیاست مصلحت‌گرایانه^۱ شود» – رد شد، با این استدلال که قواعد انعطاف‌ناپذیر، نظام بانکی را از واکنش به نیازهای تجارت، باز خواهد داشت و از قدرت بانک مرکزی برای مقابله با بحران‌های مالی جلوگیری می‌کند.

امروزه اصطلاح «مکتب بانکداری»، «گزارش رادکلیف»^۲ (۱۹۵۹) را تداعی می‌کند. در این گزارش، همه ایده‌های اصلی مکتب بانکداری که به‌طور خلاصه، به‌قرار زیر است، نظیر داشت:

۱. عرضه پول منفعل است و با توجه به تقاضا تعیین می‌شود؛
۲. رابطه علیت معکوس، از فعالیت اقتصادی به پول است؛
۳. تورم، ناشی از فشار هزینه است؛
۴. پول جدید باید با ورود موجودی را کد بانک‌ها باشد نه با گردش فعال پول؛
۵. حجم زیاد و متغیری از جانشین‌های پول وجود دارد؛
۶. درجه بالایی از قابلیت جانشینی میان پول و شبه پول‌ها وجود دارد؛
۷. تلاش برای کنترل کل موجودی پول و جانشین‌های پول (نقدینگی) از طریق کنترل پایه پولی (با تعریف محدود) بی‌فایده است؛
۸. علل غیرپولی، عامل عدم تعادل در موازنه تجاری است نه علل پولی؛
۹. در اجرای سیاست پولی، مصلحت‌اندیشی بر قواعد ترجیح دارد.

1. discretionary policy
2. Radcliffe Report

ارزیابی انتقادی

در مکتب بانکداری، به‌درستی بر اهمیت سپرده‌های دیداری به‌عنوان یک واسطه مبادله تأکید می‌شد؛ اما اعتقاد این مکتب به اینکه «دکترین برات‌های واقعی که انتشار اسکناس را به وام برای اهداف مولد، گره می‌زند، از رشد پولی تورمی، جلوگیری خواهد کرد»، اشتباه بود. این اشتباه را هنری تورنتون در سال ۱۸۰۲ نشان داد وقتی خاطرنشان کرد که افزایش قیمت‌ها مستلزم حجم همواره فزاینده وام و دقیقاً برای تأمین مالی همان سطح از محصول واقعی است. بدین ترتیب، تورم ضرورت گسترش پولی را توجیه خواهد کرد و معیار برات‌های واقعی، حجم پول موجود را محدود نخواهد کرد.

افزون بر آن، تورنتون و بعداً نات ویکسل^۱ به‌طرز قانع‌کننده‌ای نشان دادند که وقتی نرخ بهره وام زیر نرخ انتظاری سود سرمایه باشد، تقاضای اشباع‌ناپذیری برای وام ایجاد می‌شود؛ و در چنین مواردی، معیار برات‌های واقعی، هیچ مانعی برای انتشار بیش از حد اسکناس نیست (مورفی، ۱۹۹۴: ۶۲-۶۰)؛ از سوی دیگر، بسیاری از اسکناس‌های منتشره، ارتباطی به معاملات «واقعی» نداشت، بلکه به‌دلیل جایگاه بانک به‌عنوان بانک دولت و نیز به‌عنوان آخرین وام‌دهنده به بخش مالی بود. علاوه بر آن، همان‌طور که تورنتون گفته است، حتی اگر بانک انگلستان خود را به برات‌های واقعی محدود کند، معاملات باید در سطح قیمت موجود انجام شود؛ و از نظر شمش‌گرایان، سطح قیمت به عرضه پول بستگی دارد. مخالفان شمش‌گرایان هم گفته‌اند که بانک نمی‌تواند اسکناس خود را بیش از حد انتشار دهد به این دلیل که وقتی بانک، اسکناس منتشر می‌کند، بهره مطالبه می‌کند، لذا هیچ‌کس وقتی نیاز ندارد، تقاضای اسکناس نخواهد کرد. اما همان‌طور که تورنتون نشان داده است، اگر

1. Knut Wicksell

نرخ‌ی که بانک مطالبه می‌کند، کمتر از نرخ نهایی سود باشد، تقاضای زیادی برای وام و تنزیل وجود دارد. (ابراین، ۲۰۰۳: ص ۱۱۹)

اشکالی که اقتصاددانان مدرن بر دکترین برات‌های واقعی وارد کرده‌اند، این است که در این دکترین، مقدار پول و سطح قیمت نامعلوم باقی می‌ماند، زیرا عرضه پول به مقدار اسمی برات‌های ارائه شده برای تنزیل پیوند زده می‌شود. برخی از اعضای این مکتب را می‌توان از این اتهام تبرئه کرد، اگر انگلستان را به عنوان اقتصاد کوچک و باز در نظر بگیرند و موجودی پول داخلی، متغیر وابسته تلقی شود که با اثرات خارجی تعیین می‌شود. با این حال، این دکترین، از آنجا که در آن نقش نرخ تنزیل در تعیین حجم برات‌های ایجاد شده در تجارت نادیده گرفته می‌شود، آسیب پذیر است. افزون بر آن، در مکتب بانکداری، تقاضای جریانی^۱ و جوه قابل وام^۲ - که حجم برات‌ها نماینده آن است - با تقاضای موجودی^۳ اسکناس‌های در گردش خلط شده است، هرچند که این دو مقدار، با یکدیگر متناسب نیستند. (شوارتز، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۱۸۳)

۳-۵. مکتب بانکداری آزاد

نمایندگان مکتب بانکداری آزاد

پارنل^۴ (و بعد، بارون کانگلتون^۵)، جیمز ویلیام گیلبارت^۶ و پولت اسکروپ^۷، نمایندگان مکتب بانکداری آزاد بودند. گیلبارت که بانکدار بود، مدیر کل بانک

-
1. flow demand
 2. loanable fund
 3. stock demand
 4. Parnell
 5. Baron Congleton
 6. James William Gilbert
 7. Poulett Scrope

لندن و وست‌مینستر^۱ نیز بود؛ و این بانک اخیر، نخستین بانک سهامی عام بود که براساس قانون منشور بانک^۲ مصوب سال ۱۸۳۳ در انگلستان مجوز فعالیت گرفت.

اصل مکتب بانکداری آزاد

همچنان که از نام این مکتب برمی‌آید، اصلی که مکتب بانکداری آزاد از آن طرفداری می‌کرد، «تجارت آزاد در انتشار پول» قابل تبدیل به مسکوک^۳ بود. اعضای این مکتب، از نظامی شبیه نظام بانکداری اسکاتلند طرفداری می‌کردند که در آن بانک‌ها در تمامی خدمات بانکی، از جمله انتشار اسکناس، با یکدیگر رقابت می‌کردند و بانک مرکزی انحصار انتشار اسکناس را در اختیار نداشت؛ لذا مکتب بانکداری آزاد طرفدار آن بود که به وجود بانک مرکزی نیاز نیست. طرفداران این مکتب دلیل می‌آوردند که در چنین نظامی، بانک‌ها بدون محدودیت اسکناس منتشر نمی‌کنند بلکه در واقع حجم پایداری از پول فراهم می‌کنند. اگرچه هزینه‌های چاپ و انتشار، حداقل بودند، برای آنکه اسکناس‌ها در گردش باقی بماند، باید در انتشار آنها محدودیت برقرار می‌شد. روش به حداکثر رساندن سود برای بانک‌های رقابتی عبارت بود از حفظ اعتماد عمومی به انتشار اسکناس با حفظ تبدیل‌پذیری به پول مسکوک حسب تقاضا که آن هم مستلزم محدود کردن حجم پول بود. (همان، ص ۱۸۴)

دیدگاه‌های مکتب

اعضای مکتب بانکداری آزاد که دکترین برات‌های واقعی را نیز پذیرفته بودند، به‌اشتباه، انتشار بیش از اندازه اسکناس در بانک (مرکزی) انگلستان را به خرید

1. Westminster
2. Bank Charter Act
3. specie

دارایی‌های غیر از برات‌های واقعی نسبت می‌دادند. از نظر مکتب بانکداری آزاد، انتشار بی‌رویه اسکناس و تورم فقط در مورد اسکناس‌های بانک (مرکزی) انگلستان امکان‌پذیر است، اما نمی‌تواند در نظام بانکداری رقابتی تحقق یابد. در مکتب بانکداری آزاد، مخالفت مکتب پول (در گردش) با دکتترین برات‌های واقعی را متناقض‌نما^۱ می‌دانستند؛ زیرا معتقد بودند مزیت پول فلزی آن است که با نیازهای تجاری کشور وفق داده شود. تمایز میان سرعت بازگشت به بانک (مرکزی) انگلستان و بانک‌های رقابتی انتشار اسکناس، از مواضع کلیدی بانکداری آزاد بود. از نظر مکتب بانکداری آزاد، اگر اسکناس‌ها در بانک‌های رقیب سپرده‌گذاری می‌شدند، بازگشت اسکناس‌های اضافی، سریع بود. این بانک‌ها سپس اسکناس‌ها را به بانک‌های ناشر آن بازمی‌گرداندند و در نتیجه، نقطه پایانی بر انتشار بی‌رویه اسکناس می‌گذاشتند. در مقابل، بانک (مرکزی) انگلستان، چون هیچ رقیبی نداشت، می‌توانست برای دوره‌های طولانی، بیش از اندازه اسکناس منتشر کند. با این حال، فولارتون فرض توجیه ناپذیری را مطرح کرد مبنی بر اینکه «برای بازپرداخت وام‌های قبلی، اسکناس‌ها با نرخ سریع‌تر از آنکه بانک وام‌های جدید را تنزیل کند، به بانک بازخواهند گشت و بدین ترتیب انتشار بی‌رویه اسکناس تصحیح می‌شود.» افزون بر آن، فولارتون معتقد بود که اگر بانک با انجام عملیات بازار باز، به‌طور بی‌رویه اسکناس منتشر کند، کاهش نرخ‌های بهره، جریانات خروجی سرمایه را به سرعت فعال خواهد کرد و آن‌هم به نوبه خود شمش طلای بانک را کاهش و برای فرار آن را تحت فشار قرار خواهد داد. توک برای قانون بازگشت استدلال می‌کرد که اگر ترجیحات نگه‌دارندگان اسکناس به‌جای سپرده‌ها را برآورده نسازد، انتشار اضافی اسکناس ادامه نخواهد یافت. (همان، ص ۱۸۳)

1. paradoxical

آدام اسمیت از بخش خصوصی و بانکداری آزاد^۱ — که در عملیات بانکداری اسکاتلند، برای بیش از یک قرن (در فاصله سال‌های ۱۷۱۶ و ۱۸۴۴)، بر بانکداری آزاد حاکم بود — طرفداری می‌کرد. هنری تورنتون^۲ اولین کسی بود که سنت اسمیت را — در مقاله‌اش به نام «اعتبار کاغذی بریتانیای کبیر»^۳ (۱۸۰۲) — رد کرد و به‌صراحت منکر آن شد که اسکناس منتشره در نظام بانکداری آزاد، همان‌طور که اسمیت گفته است، خود تنظیم‌کننده خواهد بود. در زمان ریکاردو، دیدگاه ارتدوکس این بود که انتشار اسکناس یک استثنای روشن بر دکتین لسه فر است. در این مورد، میان اسمیت و ریکاردو اختلاف نظر وجود دارد. (بلاگ، ۱۹۸۷: ۴۳۸)

در دهه ۱۸۲۰، مکتب بانکداری آزاد مدافع بانکداری سهامی عام هم در فعالیت بانک‌های کشور و هم در رقابت مستقیم با انتشار اسکناس در بانک (مرکزی) انگلستان در لندن بود. هرچند بانک‌های ناشر اسکناس باید دست کم ۶۵ مایل از لندن فاصله داشتند، در سال ۱۸۲۶، بعد از موج شکست‌های بانکی، این الزام لغو شد و بانک (مرکزی) انگلستان، انحصار خود را در گردش اسکناس در منطقه لندن حفظ کرد. افزون بر آن، به بانک (مرکزی) انگلستان، اجازه داده شد شعبی در سراسر انگلستان تأسیس کند. بررسی پارلمانی سال ۱۸۳۲ درباره تمدید منشور بانک، به پرسش از طولانی‌تر کردن انحصار جهت‌گیری شد. قانون سال ۱۸۳۳، ورود بانک‌های سهامی عام را در محدوده ۶۵ مایلی آسان کرد؛ اما حق انتشار و تولید اسکناس‌های بانکی — که ابرای قانونی^۴ برای پرداخت اسکناس بانکی کشور باشد — از آنها مضایقه شد. در عمل، تضمین انحصار بانک، سبب محکومیت بانکداری آزاد شد و سرانجام به‌موجب قانون منشور بانک در سال ۱۸۴۴ اعلام شد که انتشار اسکناس در بانک‌های سهامی عام و بانک‌های خصوصی موجود در انگلستان و ویلز

1. unregulated banking

2. Henry Thornton

3. Paper Credit of Great Britain

4. legal tender

محدود می‌شود (شوارتز، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۱۸۵). از نظر مکتب بانکداری آزاد، انتشار بی‌رویه پول پدیده‌ای است که انحصار بانک (مرکزی) انگلستان آن را تشویق می‌کند.

ارزیابی انتقادی بانکداری آزاد

واکنش لوید^۱ در برابر استدلال به نفع تجارت آزاد در پول (در گردش)، این بود که برخلاف مبادلات معمول، آنچه در انتشار پول باید در پی آن بود، بیشترین حجم در ارزان‌ترین قیمت نیست بلکه حجم تنظیم‌شده‌ای از پول (در گردش) است. در مکتب بانکداری آزاد، انکار می‌کردند که بانکداری آزاد، پول (در گردش) را بی‌ارزش می‌کند و ادعا می‌کردند که تفکیک بانکداری از انتشار اسکناس – که نظر مکتب بانکداری است – غیر عملی است. اسکروپ می‌پرسید که چرا مکتب پول (در گردش) مخالف انتشار نامنظم اسکناس است اما مخالف نامنظم بودن سپرده‌ها نیست. اسکروپ این فرض لوید را که «بانک وظیفه انتشار پول را دارد» زیر سؤال برد؛ و می‌گفت وظیفه اصلی بانک در واقع عبارت است از جایگزینی اسکناس‌های بانکی با برات‌های خصوصی کمتر شناخته‌شده‌ای که دارایی بانک هستند. اسکروپ و سایر طرفداران بانکداری آزاد، مانند پارنل، تمایز میان اسکناس بانکی، بلافاصله تبدیل‌پذیر به طلا و برات تجاری را که ارزش آن طی زمان تا سررسید و نرخ تنزیل تغییر می‌کند، نادیده گرفتند. در مقابل نظر لوید، طرفداران بانکداری آزاد استدلال می‌کردند که تجارت آزاد و رقابت، قابل کاربرد در خلق پول (در گردش) است، زیرا فعالیت بانک‌ها، تولید کالای کمیاب خوش‌نام است.

دومین مخالفت لوید با استدلال تجارت آزاد در بانکداری این بود که تبعات ناشی از محاسبه نادرست ناشران پول، به پذیرفتن اسکناس‌هایی منجر می‌شود که این ناشران، در نتیجه نشر بی‌رویه، در معاملات متداول و تجارت دریافت می‌کردند.

1. Loyd

پاسخ مکتب بانکداری آزاد به بحث برون‌زایی‌ها^۱ این بود که دارندگان اسکناس می‌توانند از پذیرفتن اسکناس ناشران بدنام خودداری کنند؛ همچنین، اگر بانک‌های سهامی عام^۲ مجاز شوند در جایگاه بانک‌های کشور فعالیت کنند، از زیان بانک‌ها می‌توان حمایت کرد، درحالی‌که هم‌اکنون این بانک‌ها به شش شریک یا کمتر محدود شده‌اند. افزون بر آن، اگر لازم باشد بانک‌ها برای امنیت اوراق قرضه دولتی یا سایر دارایی‌ها سپرده‌گذاری کنند، در آن صورت از دارندگان اسکناس بیشتر حمایت خواهد شد. اعضای مکتب بانکداری (اسکروپ و پارنل) که در این راستا استدلال می‌کردند، نتوانستند تشخیص دهند که از این راه به مداخله دولت در موضوعات مربوط به پول اذعان می‌کنند.

مقایسه سه مکتب: بانکداری، پول (در گردش) و بانکداری آزاد

۱. از نظر مکتب پول (در گردش)، سیاست پولی باید تحت کنترل قواعدی باشد، درحالی‌که از نظر مکتب بانکداری، مقامات پولی^۳ باید مجاز باشند که طبق صلاحدید^۴ خود عمل کنند. درباره پرسش از قواعد درمقابل صلاحدید مقامات پولی، آنچه میان مکاتب سه‌گانه مورد اختلاف نبود، عملی بودن^۵ نظام استاندارد طلا با تبدیل‌پذیری اسکناس‌های بانک (مرکزی) انگلستان به طلا بود.
۲. از نظر مکتب پول (در گردش)، انتشار اسکناس باید به نسبت یک به یک با دارایی طلای بانک (مرکزی) انگلستان تغییر کند.
۳. دکترین‌های برات‌های واقعی^۶، نیازهای تجارت و قانون بازگشت^۷، اصول مکتب بانکداری را تشکیل می‌دهند.

1. externalities argument
 2. joint-stock banks
 3. authorities
 4. discretion
 5. viability
 6. real bills
 7. law of reflux

در مکتب پول (در گردش)، دکرترین برات‌های واقعی را گمراه‌کننده می‌دانستند، چراکه ممکن بود افزایش تراکمی انتشار اسکناس و در نتیجه رشد قیمت‌ها را تشدید کند. در مکتب پول (در گردش)، افزایش نیازهای تجاری را تقاضای نگهداری اسکناس می‌دانستند و افزایش‌های همراه آن در محصول و قیمت‌ها را مضر^۱ قلمداد می‌کردند، زیرا در نهایت موجب فرار به خارج^۲ می‌شد. مخالفت مدرن با دکرترین نیازهای تجارت به‌عنوان موافق دور تجاری^۳، انعکاسی از دیدگاه مکتب پول (در گردش) است.

۴. از نظر مکتب پول (در گردش) و مکتب بانکداری، انحصار انتشار اسکناس مطلوب است، درحالی‌که طرفداران مکتب بانکداری آزاد معتقدند که انحصار انتشار اسکناس بی‌ثبات‌کننده است. (شوارتز، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۱۸۵)

۵. از نظر مکتب پول (در گردش)، کنترل عرضه پول با نظام بانکداری متکثر^۴ قابل حصول نیست. در مکتب بانکداری، پرسش از انتشار بی‌رویه پول را به‌عنوان پرسشی نامناسب، رد می‌کردند، زیرا بر این عقیده بودند که دارندگان اسکناس می‌توانند با سپرده‌گذاری اسکناس‌ها، اسکناس‌های ناخواسته را به آسانی مبادله کنند.

۶. اعضای مکتب پول (در گردش) - نورمن و مک‌کلاچ - طرفدار تعریف پول به‌عنوان مجموع پول فلزی، پول کاغذی دولت و اسکناس‌های بانکی بودند. مکتب بانکداری آزاد، مانند مکتب پول (در گردش)، بر اسکناس‌های بانکی به‌عنوان واسطه مبادله همگانی^۵، متمرکز شده بود و سپرده‌های دیداری که خارج از لندن معمولاً منوط به انتقال با چک نبودند، نادیده گرفته شده بودند. اعضای مکتب بانکداری (توک، فولارتون و استوارت میل)، پول را پول فلزی و پول کاغذی دولت تعریف

1. unsound
2. external drain
3. procyclical
4. plural
5. common

می‌کردند. اسکناس‌های بانکی و سپرده‌ها به حساب نمی‌آمدند؛ زیرا وسایل افزایش سرعت نقدینۀ صندوق بانک به شمار می‌رفتند نه افزایش‌دهندۀ حجم پول. از نظر مکتب بانکداری، در کوتاه‌مدت، تمامی شکل‌های اعتبار می‌تواند بر قیمت‌ها اثر گذارد، اما در درازمدت فقط پول بدین صورت که تعریف شده است، می‌تواند چنین کند، زیرا سطح قیمت داخلی تنها به‌طور موقتی می‌تواند از سطح جهانی قیمت‌های تعیین‌شده براساس استاندارد طلا، دور شود.

۷. در مکتب‌های بانکداری و پول (در گردش)، اعتقاد داشتند که علل غیرپولی، دورهای تجاری ایجاد می‌کنند؛ در صورتی که در مکتب بانکداری آزاد، علل پولی را مؤثر می‌دانستند. مک‌کلاچ و لوید و لانگفیلد اساساً دورهای تجاری را به موج‌های خوش‌بینی و بدبینی منتسب می‌کردند که در آن، بانک‌ها با انبساط و انقباض انتشار اسکناس، واکنش نشان می‌دهند؛ در نتیجه، بانک‌ها هیچ‌گاه توالی انبساط و انقباض را آغاز نمی‌کنند. بنابراین اصل کنترل پول (در گردش) برای تثبیت قیمت‌ها و کسب و کار در مکتب پول (در گردش)، بر این دلالت نمی‌کرد که دورها از این راه حذف می‌شوند. از نظر مکتب بانکداری، عوامل غیرپولی، هم منشأ و هم سبب گسترش دورهای تجاری به حساب می‌آیند.

۸. در مکتب‌های بانکداری و پول (در گردش) موافق بودند که یک بانک مرکزی با حق انحصاری نشر پول، برای سلامت اقتصاد لازم است؛ اما در مکتب بانکداری آزاد، اعتقاد داشتند که به بانک مرکزی نیاز نیست. مک‌کلاچ وجود نظام نهادهای رقابتی انتشار اسکناس را عامل بی‌ثباتی ذاتی می‌دانست. توک از ناشر انحصاری پول طرفداری می‌کرد زیرا معتقد بود که به دلیل نگهداری ذخایر کافی، ریسک نشر بی‌رویه را کاهش می‌دهد و ایمنی بیشتری ایجاد می‌کند. این دو مکتب در نیاز به یک قاعده برای تنظیم نشر اسکناس با یکدیگر تفاوت داشتند: در مکتب

پول (در گردش) به یک مرجع صلاحیت‌دار قاعده‌مند^۱ معتقد بودند، و در مکتب بانکداری به یک مرجع صلاحیت‌دار غیرملزم^۲. مکتب بانکداری آزاد مخالف پیروی از قاعده و نیز قدرت بانک مرکزی بود؛ در عوض، از یک نظام رقابتی انتشار اسکناس که خود تنظیم‌کننده است، طرفداری می‌کرد. برای مکتب بانکداری آزاد، اثبات اینکه نظام رقابتی از قدرت متمرکز بانک مرکزی برتر است، با نوسانات چرخه کسب و کار که به وسیله خطاهای بانک (مرکزی) انگلستان ایجاد شده است، آشکار بود. (شوارتز، ۱۹۸۷: ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۲)

۳-۶. مکتب اصالت فایده کلاسیک

اصالت فایده، در کلی‌ترین شکل آن، این است که درباره اعمال باید صرفاً براساس پیامدهای آن قضاوت کرد و خود اعمال، درست یا غلط نیستند. مکتب اصالت فایده، نخستین مرحله از فلسفه تجربی انگلستان است که در قرن هیجدهم، جرمی بنتام و پیروانش در انگلستان مطرح کردند. مطابق این دیدگاه، درستی هر عملی با یک معیار تعیین می‌شود: نقش آن در ایجاد بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد انسان‌ها (مونرو^۳، ۲۰۰۳: ۱). اصطلاح اصالت فایده را ابتدا جرمی بنتام به کار برد و بعد جان استوارت میل آن را بسط داد. این اصطلاح در دهه ۱۸۲۰ وارد فرهنگ لغات شد. مکتب اصالت فایده، یک ایدئولوژی نظام‌مند و ترکیبی از روان‌شناسی حسی‌نگرانه^۴، اصالت لذت اخلاقی^۵، اقتصاد کلاسیک و سیاست دمکراتیک است. مکتب اصالت فایده اولیه، به رادیکالیسم فلسفی نیز معروف بود که ملهم از جنبش تأثیرگذار اصلاحات در سیاست و حقوق انگلستان طی اوایل قرن نوزدهم بود.

1. rulebound authority

2. unbound authority

3. Monro, D.H.

4. sensationalist psychology

5. ethical hedonism

اصالت فایده (مطلوبیت)، آن‌طور که بنتام توضیح داد و جانشینانش بازنگری کردند، جایگاهی مرکزی در بحث‌های نظری دارد که در قرن بیستم بر ادبیات اقتصادی حاکم بود.

نمایندگان مکتب

اندیشمندان اصلی اصالت فایده کلاسیک عبارت بودند از دیوید هیوم، آدام اسمیت، هلوئیوس^۱، ویلیام پالی، جرمی بنتام، جان استوارت میل و هنری سایدویک^۲. سایدویک را عموماً آخرین نظریه‌پرداز اصالت فایده کلاسیک^۳ می‌نامند. اصالت فایده‌ای‌های الهیاتی مانند ویلیام پالی می‌گفتند که چون دردها و لذت‌های حیات اخروی بسیار بیشتر از دردها و لذت‌های این دنیا است و خداوند به کسانی که علاوه بر خود، دیگران را نیز در نظر می‌گیرند، پاداش می‌دهد، انسان‌های خودخواه دوراندیش، سیاست اصالت فایده‌ای را می‌پذیرند.

دیدگاه‌های مکتب

در نوشته‌های اندیشمندان مکتب اصالت فایده کلاسیک، مفهوم مطلوبیت (یا فایده) برای توضیح لذت‌گرایانه رفتار، توضیح رفتار «اخلاقی» طبق فلسفه یونانی اپیکور و حداکثرسازی مجموع مطلوبیت‌ها استفاده شده است. بنتام و سایر اصالت فایده‌ای‌های کلاسیک، می‌خواستند مجموع مطلوبیت‌های افراد را به حداکثر برسانند. با این حداکثرسازی، تخصیص «بهینه اجتماعی» کالاهایی تعیین می‌شود که عدالت توزیعی مربوط با آنها فراهم می‌شود. درواقع، برنامه بنتام (که جان استوارت میل آن را دنبال کرد)، ارائه معیارهای عینی برای انتخاب انواع عدالت بود که در موازنه

1. Helvetius

2. Sidgwick, H.

3. classical utilitarian

لذت و درد یافت می‌شد. با این حال، اگر مطلوبیت (یا خوشی) افراد، ارزش‌های غایی اخلاقی باشد، تصور فردگرایانه از عدالت را باید ایده‌آل توزیعی در نظر گرفت که برابری سطوح مطلوبیت را مدنظر دارد و فرض می‌شود بین اشخاص قابل مقایسه است. برخی نوشته‌های اصالت فایده‌ای‌های کلاسیک می‌گویند که «عدالت»، «آزادی فردی» است و مقصودشان، فقدان مداخله شدید (یا آزادی اجتماعی) است. در مورد رابطه میان اصالت فایده و آزادی اقتصادی، دو رویکرد وجود داشته است:

اول: اصالت فایده‌ای‌هایی که در معنادار بودن اندازه‌گیری شمارشی مطلوبیت، تردید کردند، بحث حداکثر کردن تابع رفاه اجتماعی را مطرح نمودند.

دوم: لیبرال‌هایی که طرفدار فرایند خودکار آزادی از طریق کارکرد بازارها بودند. مقصود از این آزادی، همان «آزادی اجتماعی» - یعنی عدم مداخله افراد، گروه‌ها یا نهادها در عمل فرد - است. اما همه اصالت فایده‌ای‌های کلاسیک، مدافع مشتاق آزادی اجتماعی بودند. از نظر آنان، آزادی اجتماعی، برای حداکثر کردن مطلوبیت یا مجموع مطلوبیت‌ها، ضروری است. در کتاب *اصالت فایده کلاسیک از هیوم تا میل*، درباره موضوع مطلوبیت به عنوان مبنای اخلاقیات از نظر هیوم و سپس مطلوبیت از دیدگاه اسمیت و ویلیام پالی به عنوان یک اصالت فایده‌ای، و اصالت لذت جان استوارت میل توضیح داده شده است. عنوان کتاب هیوم، تحقیقی در مورد *اصول اخلاقیات*^۱ بود. از نظر اصالت فایده‌ای‌های کلاسیک، مطلوبیت، مبنای اخلاق و عدالت (به صورت عدالت طبیعی) است. در این مکتب فکری، عدالت به فضیلت‌های دیگر در زندگی عمومی و خصوصی و سیستمی از قواعد جهت می‌دهد که در آن آزادی می‌تواند رشد کند و خوشی می‌تواند تحقق یابد. لذا مطلوبیت،

1. *Enquiry Concerning the Principles of Morals*

عدالت و آزادی به هم پیوند می‌خورند. بنتام، مطلوبیت (فایده) را مادر عدالت و برابری می‌داندست (روزن^۱، ۲۰۰۳).

در مکتب اصالت فایده کلاسیک، هیچ ارزش ذاتی برای ویژگی‌های فی‌نفسه عمل، قایل نیستند؛ چراکه از نظر آنها در غیاب موجودات احساس‌مند شناسنده که لذت می‌برند، هیچ چیز ارزش ذاتی ندارد. برای مثال، هیچ خلاقیت هنری وجود ندارد که زیبایی آن، اثر هنری را مستحق وجود به‌خاطر خودش سازد. طبق نظر اصالت فایده‌ای‌های کلاسیکی، ارزش هنر تجسمی تماماً به وجود شخصی در جایی و زمانی بستگی دارد که تمایل به دیدن آن دارد (وارک^۲، ۲۰۰۰ a). اصالت فایده کلاسیک را می‌توان در چهار اصل موضوع^۳ خلاصه کرد:

اولین اصل موضوع، اقلیدسی است و بنتام و میل آن را قضیه بدیهی و بنیاد کل سیستم خود می‌دانند:

اصل موضوع ۱. برای یک موجود احساس‌مند بهتر است لذت را تجربه کند نه درد را.

بنتام اصل موضوع ۱ را «اصل مطلوبیت»^۴ نامید. بنتام و استوارت میل، این اصل موضوع را با همه وجود و به‌طور سازگار در تمامی آثارشان پذیرفته‌اند.

دو اصل موضوع بعدی، هستی‌شناسانه^۵ است. اصل موضوع ۲. خوشی برای یک انسان به‌طور غیرقابل فروکاهشی^۶، چندبعدی است، با یک بعد متمایز برای هر نوع لذت و درد.

عبارت وصفی مهم در اینجا، «به‌طور غیرقابل فروکاهشی» است؛ زیرا لذت و

1. Rosen, Frederick

2. Warke, Tom

3. Axiom

4. the principle of utility

5. ontological

6. irreducibly

درد، شکل‌های متفاوتی دارد. موضوع این است که آیا لذت ژنریکی^۱ وجود دارد که بتواند وجه مشترک برای تمامی انواع آن و با ارزش منفی برای هر جزئی از درد باشد. بنتام و استوارت میل، همیشه قابلیت مقایسه میان شکل‌های جداگانه لذت و درد را انکار می‌کردند.

اصل موضوع ۳. هر گونه انتساب «ارزش ذاتی» به هر شکل از رفتار بشری، یک مصنوع بشری است.

چهارمین اصل موضوع، عملیاتی است:

اصل موضوع ۴. همه برای یکی و هیچ کس برای بیش از یکی نیست.

مکتب اصالت فایده کلاسیک، با سه اصل موضوع نخست که بنتام و استوارت میل بدان معتقدند تعریف می‌شود. در اصل موضوع اول و سوم، اخلاق مبتنی بر اصالت فایده از اخلاق غیر اصالت فایده متمایز می‌شود؛ و چهار اصل موضوع مذکور، مبنای «اصالت لذت اخلاقی» است.

از نظر بنتام، هدف رفتار بشری، حداکثر خوشی جمعی است. از نظر استوارت میل، افراد بافضیلت، افرادی هستند که خوشی عمومی را بخشی از خوشی خود می‌دانند؛ و فرد بافضیلت عموماً خوشحال‌تر از فرد بی‌فضیلت است.

بنابراین، اخلاق مبتنی بر اصالت فایده کلاسیک، دو اصل موضوع اساسی دارد:

۱. موجود احساس‌مند (ذی‌شعور) بهتر است لذت را تجربه کند نه درد را؛

۲. هر انتسابی از «ارزش ذاتی» به هر شکل از رفتار بشری، یک مصنوع بشری است. (وارک، ۲۰۰۰ a)

در مکتب اصالت فایده کلاسیک، انتخاب‌هایی که خوشی افراد عقلایی را به حداکثر می‌رساند، انتخاب‌های درستی نیز هستند. اما اخلاق غیر اصالت فایده‌ای، ارزش ذاتی پیشینی برای اعمال قایل است. درواقع، بعد از ظهور اصالت فایده

1. generic pleasure

کلاسیک بود که برخی متفکران، اخلاق را به اصالت فایده‌ای و غیر اصالت فایده‌ای تقسیم کردند. در نظریه انتخاب بهینه در اقتصاد، از اصول اصالت فایده کلاسیک پیروی می‌شود. نظریه اقتصادی، اساساً اصالت فایده‌ای است. اقتصاددانان در پی شناسایی رفاه از طریق مطلوبیت درک شده توسط افراد هستند.

اصالت فایده بنتام: بنتام در سال ۱۷۴۸ – یعنی بیست و هشت سال پیش از وفات هیوم – به دنیا آمده است. از روش تحلیل فروکاهش (یا تحویلی)^۱ – که هیوم به کار می‌برد – بنتام نیز استفاده می‌کرد.^۲ بنتام در نخستین فصل کتاب *وجیزه‌ای در باب حکومت*^۳ اذعان می‌کند که مرهون هیوم است، چرا که با دیدن رساله جستاری در طبیعت بشر نوشته هیوم – که در آن نوشته بود «فضیلت^۴ مبتنی بر فایده (مطلوبیت) است» – اصالت فایده به ذهنش خطور کرده بود. بنتام تحت تأثیر اندیشه روشنگری فرانسه، به ویژه هلوئیوس، نیز قرار داشته است. اصالت فایده، نگرشی فردگرایانه داشت، هرچند که ناظر به رفاه جامعه بود.

بنتام می‌گوید که تحلیل اصل بیشترین فایده یا مطلوبیت برای بیشترین افراد، با مطالعه رساله‌ای در باب حکومت^۵ (۱۷۶۸) اثر جوزف پریستلی^۶ (۱۷۳۳–۱۸۰۴) به نظرش رسیده است. پریستلی گفته بود که خوشی یا خوشبختی اکثریت اعضای تابع یک حکومت، معیاری است که همه امور آن حکومت را باید بر مبنای آن سنجید. ولی هاتچسون^۷ پیش از او، در بحث اخلاق گفته بود که بهترین عمل، عملی است که به بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد آدمیان منتهی شود. عناصری از اصالت

1. reduction

مقصود از تحویل (یا فروکاهش)، فروکاستن کل به اجزای آن یا یک مجموعه مرکب به عناصر بسیط اولیه آن است.

3. *Fragment on Government*

4. virtue

5. *Essay on Government*

6. Joseph Priestley

7. Hutcheson

فایده در کتاب هیوم با عنوان تحقیقی درباره اصول اخلاقیات^۱ نیز وجود داشت که گفته بود «فایده عام، تنها منشأ عدالت است». هلوئیوس که عمیقاً در بنتام تأثیر داشته است، یکی از پیشتازان نظریه اصالت فایده بود. درواقع بنتام، اصالت فایده را به شیوه‌ای صریح و جامع شرح داد. (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۴۱)

بنتام می‌گوید: «من فایده (مطلوبیت) را سرچشمه اصلی همه مسائل اخلاقی می‌دانم» (همان، ص ۴۴). اصالت فایده بنتام بر نوعی لذت‌گرایی یا اصالت لذت^۲ روانی استوار است، یعنی این نظریه که هر موجود انسانی به دنبال کسب لذت و دفع درد است. در جهان باستان – و بیشتر از همه، اپیکور – به این مسئله توجه کرده بودند و در قرن هجدهم هلوئیوس در فرانسه و هارتلی و تاکر^۳ در انگلستان از آن دفاع می‌کردند. بنتام می‌گوید:

طبیعت، انسان را تحت سلطه دو خداوندگار مقتدر قرار داده است: لذت^۴ و درد^۵... اینها بر همه اعمال و اقوال و اندیشه‌های ما حاکم‌اند: هر کوششی که برای شکستن این یوغ به خرج دهیم، حاکمیت آن را بیشتر تأیید و تسجیل می‌کند. انسان در عالم الفاظ ممکن است مدعی نفی حاکمیت آنها شود؛ ولی در عالم واقعیت، همچنان دستخوش و تابع آنها باقی می‌ماند. (بنتام، ۱۷۸۱: فصل ۱، بخش ۱، ص ۹)

مقصود بنتام از لذت و درد همان است که عموم مردم می‌فهمند. وی می‌گوید: «لذت و درد همان چیزهایی هستند که هر کس احساسشان می‌کند». واژه «لذت»، خوردن و آشامیدن را نیز دربر می‌گیرد؛ همچنین، لذت حاصل از خواندن یک کتاب خوب یا انجام دادن کار نیک را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت که اعمال شایسته آنهایی هستند که در جهت افزایش سرجمع یا مقدار کل لذت

1. *An Enquiry Concerning the Principles of Morals.*

2. hedonism

3. Tucker

4. pleasure

5. pain

است، حال آنکه اعمال ناشایست آنهایی هستند که در جهت کاهش لذت‌اند و ما باید آنچه را شایسته است، انجام دهیم نه آنچه را ناشایسته است.

از نظر بنتام، اگر بخواهیم ارزش یک لذت یا درد را برای خود برآورد کنیم، باید چهار [یا شش] عامل را به حساب آوریم: شدت^۱، مدت، قطعیت یا عدم قطعیت، نزدیکی یا دوری (و به عبارت دیگر، نقد یا نسیه بودن آن). برای مثال، یک لذت ممکن است خیلی شدید ولی کوتاه‌مدت، لذت دیگر شدت کمتر اما دوام بیشتر داشته باشد به نحوی که از اولی بزرگ‌تر باشد. دو عامل دیگر، باروری و خلوص است. اگر از دو نوع عمل، یکی احساس‌های خوشایند دیگری را هم در پی داشته و دیگری نداشته یا کمتر داشته باشد، عمل نوع اول را زیاتر یا بارورتر از نوع دوم می‌نامیم. منظور از خلوص، فراغت از عواقب یا احساس‌های نوع مخالف است. در مورد جامعه، عامل هفتمی را هم باید به حساب آورد، یعنی دامنه شمول، و مقصود از آن تعداد افرادی است که دستخوش لذت یا رنج حاصل از یک عمل می‌شوند. بنتام معتقد بود که در اقتصاد، برداشتن محدودیت‌های قانونی و تأمین تجارت و رقابت آزاد در درازمدت خوشی بیشتری برای جامعه به بار می‌آورد. جیمز میل، برجسته‌ترین شاگرد بنتام بود. وی در سال ۱۸۰۸ بنتام را ملاقات کرد و شاگرد و شیفته او شد. در فاصله سال‌های ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۳، عضو محفل اصالت فایده بود. اعضای این محفل عبارت بودند از دیوید ریکاردو، مک کلاچ، توماس مالتوس^۲ و جان آستین^۳.

نظر بنتام در مورد اقتصاد بازار این بود که در بازاری که رقابت آزاد وجود داشته باشد، در درازمدت، هماهنگی منافع برقرار می‌شود. آنچه او در این زمینه از دولت انتظار داشت، عبارت بود از رفع موانع و محدودیت‌ها، نظیر لغو تعرفه‌هایی که بر

1. intensity

2. T.R.Malthus

3. J.Austin

بازار غله انگلستان حاکم بود و بتنام آن را حافظ منافع زمینداران می شمرد. از قول بتنام نوشته‌اند که جیمز میل فرزند معنوی او، و ریکاردو فرزند معنوی جیمز میل است. بر اثر تشویق‌های جیمز میل بود که ریکاردو کتاب مبانی خود را منتشر کرد. در هر حال، این اثر ریکاردو، بیان کلاسیک اقتصاد بتنامی بود. بتنام در سال ۱۷۸۷، کتاب *دفاع از ربا*^۱ را نوشت.

بتنام، مطلوبیت را معادل لذت قرار می‌دهد. زیرا انسان‌ها را موجوداتی لذت طلب می‌داند. از نظر بتنام طول مدت هر لذت و درد را می‌توان مشخص کرد و به این ترتیب «مقدار» هر لذت یا درد را می‌توان در واحدهای شمارشی توضیح داد. به همین ترتیب می‌توان مقادیر لذت‌ها را محاسبه کرد. حال اگر خوشی، مجموع مقادیر لذت منهای مقادیر درد باشد، درمی‌یابیم که یک عمل بر عمل دیگر ترجیح دارد (خالص ۱۲ واحد لذت در مقایسه با ۱۰ واحد) و مستقل از فرد است. بتنام تأکید می‌کرد که اصل بیشترین خوشی، معیار معتبر برای قضاوت درباره‌ی درست و غلط بودن اعمال است (وارک، ۲۰۰۰ a). طبق نظریه انتخاب بتنام، انگیزه هر فرد فقط حداکثرسازی مقدار «خوشی» اش است. بتنام در همه نوشته‌های خود بر همگنی لذت‌ها و دردها تأکید می‌کند. در اصالت فایده بتنام، معیار شناسایی عمل درست، «اصل مطلوبیت» است:

یک عمل درست است اگر و تنها اگر آن عمل، خوشی جمعی موجودات ذی‌شعور (احساس‌مند) را افزایش دهد؛ و از دو عمل آلترناتیو، عمل بهتر این است که خوشی جمعی شده را به میزان بیشتر افزایش می‌دهد. (وارک، ۲۰۰۰ b، ۳۹۳)

بتنام به گونه‌ای از تقلیل‌گرایی^۲ نظریه تجربه‌گرایان در مورد ذهن معتقد است که در آن ایده‌ها از احساساتی نشأت می‌گیرند که خود با تداعی ذهنی شکل گرفته‌اند و

1. *Defence of Usury*

2. reductionism

با امیال لذت و درد، تحریک می‌شوند. همچنین بر این باور بود که زبان اخلاق را می‌توان با پاکسازی از ناعقلانیت‌ها و توهمات، علمی کرد.

افزون بر آن بنتام صراحتاً می‌گفت که لذت، همگن و لذا قابل کمی‌شدن و سنجش است. او از علائم ریاضی در محاسبهٔ خوشی استفاده کرد. وی در اقتصاد، طرفدار اسمیت^۱ بود.

جرمی بنتام و پیروانش - جیمز میل، دیوید ریکاردو و جان استوارت میل - مکتب اصالت فایدهٔ کلاسیک را پایه‌گذاری کردند که روایت لذت‌گرایانه‌ای از اصالت فایده است.

اصالت فایده کیفی استوارت میل: استوارت میل در کتاب *اصالت فایده خود*، تعریفی از اصالت فایده به‌دست می‌دهد که با نظر بنتام کاملاً هماهنگ است. وی می‌گوید:

عقیده‌ای که در آن، فایده (مطلوبیت) یا اصل بیشترین خوشی به‌عنوان شالودهٔ اخلاقیات پذیرفته می‌شود، از این قرار است که اعمال انسان تا آنجا درست و شایسته است که در جهت افزایش خوشی باشد و آنجا ناشایسته و نادرست است که در جهت کاهش خوشی باشد. مراد از خوشی، لذت و فقدان رنج است و مراد از ناخوشی، درد (= رنج) و فقدان لذت است.

استوارت میل می‌کوشد نشان دهد که اصالت فایده، فلسفهٔ خودگرایی^۲ نیست. از آن روی فلسفهٔ خودگرایی نیست که «تأمین بیشترین خوشی عامل (مباشر فعل) نیست، بلکه بیشترین میزان خوشی به‌طور کلی است». استوارت میل در چهارچوب بنتامی می‌گوید: «خوشی هر شخص برای آن شخص خیر و خوب است و لذا خوشی عام برای مجموعهٔ آن اشخاص (جامعه) خوب است». خوشی، فی‌نفسه یک غایت است که همه خواهان و جویای آن‌اند. استوارت میل، میان انواع لذت‌ها تفاوت کیفی قابل شد و تصریح کرد:

1. Smithian

2. egoism

به طور کلی در مکتب اصالت فایده، ارجحیت لذت روحی بر لذت جسمانی، عمدتاً در پایدارتر بودن، امن تر بودن و آسان یاب تر بودن آن است - یعنی در امتیازات بیرونی آنها، نه در طبیعت ذاتی آنها. بنابراین، بعضی از انواع لذت از برخی دیگر مطلوب تر و باارزش ترند؛ و خطا است که بر آورد ارزش لذت صرفاً مبتنی بر کمیت باشد.

استوارت میل دربارهٔ بنتمام می گوید:

بنتمام انسان را موجودی در معرض لذت و رنج می داند که در همهٔ رفتارهایش تا حدودی دستخوش درجات مختلفی از منافع شخصی و انفعالاتی است که خودخواهانه خوانده می شوند و از سوی دیگر تا حدودی دستخوش همدردی یا گهگاه بی دردی و بی مهری نسبت به سایر موجودات است و شناخت بنتمام از طبیعت انسان به همین جا متوقف می شود... او هرگز انسان را موجودی نمی داند که توانایی استکمال روحانی داشته باشد و در طلب این کمال به عنوان یک غایت بر آید و آرزو داشته باشد که شخصیت خود را طبق معیاری که از کمال دارد، بسازد، بی آنکه به خیر و بیم از شر از ناحیهٔ هیچ کس و هیچ چیز جز وجدان خویش امید داشته باشد. (کاپلستون، ۱۳۷۰: ۴۴)

دلیل استوارت میل برای ارزش اخلاقی خوشی^۱ بر این «واقعیت» (فاکت)^۲ متکی است که مردم بدان تمایل دارند:

هر چیزی که مطلوب باشد، مردم عملاً طالب آن اند... هیچ دلیلی در این مورد وجود ندارد که چرا خوشی عمومی مطلوب است مگر اینکه هر شخصی تا جایی که فکر می کند دست یافتنی است، خوشی خود را طلب می کند. از نظر استوارت میل، اصالت فایدهٔ لذت گرای بنتمام دلالت می کند بر:

۱. دید مادی گرایانهٔ محدود از لذت؛

۲. اصالت لذت خودخواهانه^۳، یعنی اینکه هر شخص باید لذت خود را حداکثر

سازد.

1. happiness

2. facts

3. egoistic hedonism

استوارت میل، دفاعیه معروفش از تفاوت‌های کیفی لذت را بر این اساس پیشنهاد کرد که اگر لذت‌های کمتر و بیشتری وجود داشته باشد، معیار دیگری غیر از لذت به عنوان معیار قضاوت بین آنها به کار می‌رود. از نظر استوارت میل، تنش میان «مطلوبیت (فایده)» و «کمال اخلاقی» حل نشده باقی مانده است؛ و به اعتقاد او، اصالت فایده یک نظام اصالت لذت اخلاقی است (ولچ^۱، ۱۹۸۷: ج ۴، ص ۷۷۵-۷۷۰). درواقع استوارت میل با افزودن احساسات زیبایی‌شناختی^۲ و اخلاقی بالاتری که بتنام در نتیجه تمرکز بر نفع شخصی نادیده گرفته بود، اصالت فایده بتنام را بسط داد. برخلاف بتنام، استوارت میل استدلال کرد که ماهیت بشری کاملاً شکل‌پذیر^۳ است و افراد زیادی در جامعه‌های مدنی مشاهده شده‌اند که خصوصیت همدردی برای دیگران و تمایل جدی برای درستکاری دارند. از نظر استوارت میل، لذت تنها چیزی است که ارزش ذاتی دارد ولی لذت انواع زیادی دارد و انواع بالاتر لذت با ارزش‌تر از انواع پایین‌تر لذت هستند. استوارت میل، احساس اخلاقی عدالت را بالاترین نوع احساس لذت می‌دانست. از دید او، این نوع بالاتر لذت ممکن است انگیزه‌ای قوی شود که فرد عادل به ندرت با نقض حقوق دیگران، به دنبال نفع شخصی خود برود. در این صورت، اصالت فایده استوارت میل می‌تواند بنیاد باثبات‌تری از اصالت فایده کمی محض بتنام فراهم کند. بر این اساس، افراد می‌توانند خواسته‌های خودخواهانه خود را آزادانه در بازارهای رقابتی پی‌گیری کنند، مشروط بر آنکه از نظام عادلانه پیروی کنند. اصالت فایده‌ای‌های کلاسیک، مطلوبیت را تنها معیار معقول عدالت در یک جامعه سکولار می‌دانستند. (همان)

اصالت فایده سایدویک: درباره اصالت فایده، در اثر هنری سایدویک (روشن‌های اخلاق، ۱۸۷۴) بحث شده است. برخلاف بتنام یا استوارت میل،

1. Welch, C.
2. aesthetic
3. plastic

سایدویک اصالت فایده خود را براساس این نظریه روان‌شناسانه قرار نمی‌دهد که افراد برای دستیابی به خیر خودشان عمل می‌کنند. وی می‌گوید که شرایط مطلوب و لذت‌بخش که آگاهانه صورت می‌گیرد، تنها خوب ذاتی است و اینکه عملی درست است که خوب بیشتری از هر عمل دیگر امکان‌پذیر برای آن عامل به‌دست آورد. سایدویک تمرکز اصالت فایده را به نظریه انتخاب اخلاقی محدود کرد (همان، ص ۷۷۲). سایدویک خود را به‌عنوان یک اصالت فایده‌ای لذت‌گرا معرفی کرده است. او درواقع «شهودگرای عقلانی» بود که دلیل می‌آورد در اصالت فایده، شهودهای عقلانی معین فرض می‌شود، مانند این اصل موضوع که فرد اخلاقی باید بین لذت‌های خود و لذت‌های دیگران بی‌طرف باشد. وی سنت اصالت فایده لذت‌گرا را پیچیده‌تر کرد؛ همچنین تأکید کرد که لذت‌گرایی باید به‌طور محض، کمی باشد، زیرا لذت‌گرایی کیفی به‌طور ضمنی بر برخی ارزش‌های ذاتی علاوه بر لذت متکی است تا میان کیفیت‌های متفاوت لذت تمایز قائل شود. از نظر سایدویک لذت درنهایت تنها چیزی است که ارزش ذاتی دارد. او از «روش تجربی» بنّام در پی‌بردن به مقادیر لذت و درد، حمایت کرد؛ هرچند که در به‌کاربردن آن روش با مشکلاتی مواجه شد. وی همچنین استدلال کرد که اصالت فایده لذت‌گرای کمی با اغلب شهودهای اخلاقی رایج سازگار است. (رایلی، ۲۰۰۸: ۱۴-۱).

ارزیابی انتقادی

۱. اصالت فایده‌ای‌ها پیشنهادی‌های خود را به دیگران تحمیل می‌کنند؛ زیرا اصل بیشترین خوشی، خود یک اصل اخلاقی عینی است که با شهود شناخته می‌شود.

۲. از نظر بنتام، راه تعیین درست یا غلط بودن یک عمل، این پرسش از شخص است که آیا این عمل، در مجموع لذتی بیشتر از سایر اعمال برای تمامی افراد تحت تأثیر آن فراهم می‌کند. اما آیا می‌توان تا زمانی که فرد نتواند میزان لذت و خوشی‌ها را اندازه‌گیری کند، به این سؤال پاسخ داد؟ از نظر بنتام می‌توان درباره واحدهای لذت یا درد که برای یک فرد معین به وسیله عملی معین ایجاد شده است، صحبت کرد؛ اما در واقع چنین واحدهایی وجود ندارد. منتقدان مکتب اصالت فایده تأکید می‌کنند که لذت‌ها غیر قابل مقایسه هستند.

۳. به نظر می‌رسد برخی لذت‌ها با ارزش‌ترند نه اینکه لذت بیشتری ایجاد می‌کنند. بنتام می‌گوید زمانی که ابعاد لذت در نظر گرفته شود، تفاوت میان لذت‌های بالاتر و پایین‌تر، کمی است؛ اما استوارت میل می‌گوید: «این واقعیت که بعضی از لذت‌ها خواستنی‌تر و با ارزش‌تر از بقیه هستند، کاملاً با اصل مطلوبیت سازگار است». از نظر منتقدان، تمایز میان لذت‌های بالاتر و پایین‌تر، کیفی است نه کمی. در این صورت، چیز دیگری غیر از لذت وجود دارد که ذاتاً خوب است.

۴. اصالت فایده‌ای‌های آرمانی با اعتقاد به اینکه مواردی نظیر صداقت، زیبایی و عشق مانند لذت و شادی خوب هستند، با اصالت فایده‌ای‌های لذت‌گرایانه کلاسیک مخالف‌اند؛ و بر این اساس، فرمول اصالت فایده را به «بیشترین خوبی برای تعداد بیشتر» تغییر دادند. با این حال، آنان با اصالت فایده‌ای‌های لذت‌گرایانه در قضاوت در مورد اعمال، فقط بر اساس پیامد آنها موافق بودند.

۵. در مورد یک عمل، اغلب به‌خاطر انگیزه یا نیت آن عمل قضاوت می‌کنیم، نه بر اساس آثار تحقق‌یافته آن؛ مانند قتل عمد و غیرعمد، موضوعی که در اخلاق پیامدگرا مانند اصالت فایده به آن توجه نشده است. (مونرو، ۲۰۰۳)

۶. در مکتب اصالت فایده کلاسیک، لذت و تنها لذت با ارزش است. در این صورت اگر بتوان نشان داد که چیزی غیر از لذت، ارزش دارد، مکتب اصالت فایده

کلاسیک فرو می‌ریزد؛ نه تنها این، بلکه همچنین اگر بتوان نشان داد که هر چیزی ارزش ذاتی دارد. (وارک، b: ۲۰۰۰: ۳۹۴-۳۷۳)

۷. برخی نقدهایی که از اصالت فایده به عمل آمده، «تکنیکی» بوده است؛ یعنی به عدم امکان مقایسه مطلوبیت بین افراد بازمی‌گردد.

۸. شادی‌ها و دردهای روحی و جسمی فردی را نمی‌توان با فرد دیگر سنجید و فرد واحدی نمی‌تواند با اطمینان، شدت نسبی آنها را حتی برای خودش اعلام کند. ۹. این ایده که مطلوبیت به صورت شمارشی، قابل اندازه‌گیری است، پایه‌ای برای کار بنام بود و همواره در زمینه‌هایی که لذت‌هایی غیرقابل مقایسه هستند، از آن انتقاد شده است.

۱۰. ترجیحات نوع دوستانه یا ترجیحاتی را که «عمومی» هستند، نمی‌توان به جداول ترجیح تبدیل کرد.

۱۱. منتقدان قرن ۱۹ بر ناتوانی اصالت فایده‌ای‌ها برای درک وظایف در برابر خدا و کشور و بنابراین بر فضیلت‌های ممتاز بودن، تکریم، شرافت و افتخار تأکید می‌کردند.

۱۲. منتقدان قرن ۲۰، بر فقدان درک شخص اخلاقی و وظایف فرد در اصالت فایده و در نتیجه بر صداقت، تعهد و عزت نفس تأکید می‌کردند.

۱۳. پذیرفتن اصالت فایده به عنوان معیار عدالت اجتماعی، مستلزم پیامدهای فرهنگی و نهادی خاصی است.

۱۴. در انتخاب اجتماعی این سؤال مطرح می‌شود که چرا رضایت فرد، تا زمانی که فرد می‌تواند با فرایندی شکل داده شود که مانع انتخاب می‌شود، معیار عدالت و انتخاب اجتماعی می‌شود؟ به‌ویژه استفاده از ترجیحات موجود، انواع ترجیحاتی را که می‌توان در نظر گرفت، محدود می‌سازد.

۱۵. جی. ای. مور در کتاب *اصول اخلاقی* خود، نظریه اصالت فایده «آرمانی» را ارائه کرد که پیامدگرا بود ولی لذت‌گرا نبود. مور استدلال کرد که لذت فقط یکی از تعداد زیاد کالاهای مطلوب است و از جمله کالاهای مطلوب، حقیقت و زیبایی است.

۱۶. برخی این قضاوت اخلاقی عقل سلیم را مطرح کرده‌اند که بهتر است رنج را تسکین داد نه اینکه آن را افزایش داد. این همان اصالت فایده به اصطلاح «منفی» منتسب به کارل پاپر است که می‌گوید تجربه اخلاقی منحصرأ به جلوگیری از صدمه به دیگران مربوط است. (ولچ، ۱۹۸۷: ج ۴، ص ۷۷۵-۷۷۰)

۴. نتیجه‌گیری

در دوره حاکمیت حدود یکصدساله اقتصاد سیاسی کلاسیک، از نیمه دوم قرن هیجدهم تا سال ۱۸۷۱، مکتب‌های کلاسیک، دیدگاه‌های خود را در موضوعات تجارت، آزادی کسب و کار، پول و بانکداری و اصالت فایده ارائه کردند. با ظهور مارجینالیزم، اقتصاد سیاسی کلاسیک افول کرد و دوران اقتصاد نئوکلاسیک و مکتب‌های آن آغاز شد که تا کنون ادامه دارد. در قرن بیستم، مکتب‌های کلاسیک تجدید حیات یافتند و با عناوین مکتب کلاسیک جدید در اقتصاد کلان، مکتب اصالت فایده مدرن، مکتب نئوریکاردویی و مکتب مدرن بانکداری آزاد، دیدگاه‌های کلاسیک را به شکل جدیدی عرضه کردند.

کتابنامه

- ژید، شارل و ریست، شارل. تیرماه ۱۳۷۰. *تاریخ عقاید اقتصادی*. ترجمه دکتر کریم سنجابی. جلد اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قره باغیان، مرتضی. ۱۳۷۱. *اقتصاد رشد و توسعه*. جلد اول. تهران: نشر نی.

کاپلستون، فریدریک. ۱۳۷۰. تاریخ فلسفه. جلد هشتم، از بنتام تا راسل. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش.

Bentham, Jeremy. 1781. *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Batoche Books, Kitchener.

Blaug, Mark. 1987. "Classical Economics" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol.1.

Blaug, Mark. 1994. "Manchester School", *The Mc Graw Hill Encyclopedia of Economics*.

Bresiger, Gregory. summer 1997. "Laissez Fair and Little Englanderism: The Rise, Fall, Rise and Fall of the Manchester School", *Journal of Libertarian Studies*, vol.13, No.1.

Brue, Stanley and Randy Grant. 2007. "The Evolution of Economic Thought, 7 th edition, Thomson.

Grampp, William. 1987. "Bright, John" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol.1.

_____. 1987. "Cobden, Richard" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 1.

_____. 1987. "Manchester School" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 1.

Groenewegen, Peter. 1987. "Political Economy" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol.3.

Hebert, R.F. 1987. "Say (Jean-Baptiste) Leon" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol.4.

Hilton, I. B. 1987. "Corn Laws" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 1.

<http://cepa.newschool.edu/het/schools/htm>

Humphrey, Thomas M. 1994. "Currency School" in: *Mc Graw-Hill Encyclopedia of Economics*.

_____. 1994. "Banking School" in: *Mac Graw-Hill Encyclopedia of Economics*.

Keynes, John Maynard. 1936. "The General Theory of Employment, Interest and money", Harcourt Brace Jovanovich.

Marx, Karl, 1867, "Capital: A Critique of Political Economy", translated by Fowkes, penguin Books, 1976.

Mill, John Staurt. 1863. "Utilitarianism". in: www.utilitarianism.com/mill1.htm

Monro, D. H. 2003. "Utilitarianism" in: *The Dictionary of the History of Ideas*, University of Virginia Publication.

O'Brien, Denis P. 2003. "Classical Economics" in: Warren Samuels, Jeff Biddle and John Davis (eds.), *A Companion to the History of Economic Thought*, Blackwell Publishing.

- Oser, Jacob. 1970. *The Evolution of Economic Thought*. 2nd edition. Harcourt, Brace & World. Inc. Publisher.
- Pearce, David W. (ed.). 1986. *Macmillan Dictionary of Modern Economics*. third edition.
- Riley, Jonathan. 2008. "Utilitarianism and Economic Theory" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, 2nd edition.
- Rosen, Frederick. 2003. *Classical Utilitarianism from Hume to Mill*. Rotledge.
- Salerno, Joseph T. 1988. "The Neglect of the French Liberal School in Anglo-American Economics: A Critique of Received Explanations", *The Review of Austrian Economics*.
- _____. 26/8/2006. "The neglect of Bastiat's School by English-speaking Economists, A Puzzle Resolved", *Journal des Economists et des Etudes Humaines* 11(2/3), p.451-495, Mises Institute, in: www.lewrockwell.com/orig7/neglect-bastiat.html.
- Schwartz, Anna J. 1987. "Banking School, Currency School, Free Banking School" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol.1.
- Snowdon, Brian and Vane, Howard. 2005. *Modern Macroeconomics; Its Origins, Development and Current State*. Edward Elgar.
- Warke, Tom. 2000a. *A Reconstruction of Classical Utilitarianism*. Sheffield university.
- _____. 2000b. "Classical Utilitarianism and the Methodology of Determinate Choice, in Economics and in Ethics", *Journal of Economic Methodology*, vol.7, no.3.
- Welch, C. 1987. "Utilitarianism" in: *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol.4.